

جلسه هشتم شاهنشاهی ساسانیان (224 - 651 میلادی) دوران (427 سال)

نویسنده : دکتر بصیر کامجو
Dr.Basir Komjo

پیوسته سخن خویش را بنام خدای بزرگ و توانا آغاز می کنم .

قبل از ورود به بررسی و تأمل مفاهیم جلسه هشتم امروزی ، نیاز است که درنگ ویژه ای بر اوضاع سیاسی ملتهب کشور ما ، داشته باشیم .

اگر همه پیشگفتارهای سیاسی و اخلاقی را کنار بگذاریم . و روک و راست مسئله اساسی ملتهب شدن اوضاع سیاسی جامعه را مورد بازشناسی قرار دهیم ، میتوان گفت که :
تداوم جنگ ، وتقویه واستمرار سیاست خشم و خشونت در کشور ، وابسته به مؤلفه های عینی ذیل می باشند.

مشهود است که نهاد های بین المللی سرمایه ، میهن ما را در منطقه جغرافیایی سیاسی مناسبی برای تحقق اهداف دراز مدت خویش انتخاب کرده اند .

بنأ هر بلای که روزمره بر سر شهروندان این کشور آورده می شود . همه اتفاقی نمی باشد . بلکه بر اصل یک برنامه یی از قبل سنجیده شده ، جز مؤلفه های راهبرد سیاسی نهاد های سرمایه جهانی و حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله پشتون افغان می باشد.

تحقق این برنامه های دهشت افگانه با همدستی و پشتیبانی مالی عربستان سعودی ، نهاد های جهانی سرمایه ، دولت پاکستان ، گروه ها و رهبران دوسره پشتون : یک سر زیر نام گروه طالبان تفنگدار ، و سر دیگر رهبران و حاکمان پشتون تبار دولت اسلامی افغانستان ، در جبهه مشترک منافع ، علیه امنیت ، هویت و هستی مردم بومی (تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها) این سرزمین ، با استواری و قدرت بیشتر ، پیشبرده می شود .

بگونه مثال روشن و تازه : از جمع هزاران خیانت و جنایت چهارده ساله حاکمیت حامد کرزی نماینده نهاد های سرمایه جهانی و شوونیزم قبیله پشتون ، دو دست آورد شرم آور وی را ، یاد آوری می کنیم .

یکم - کشته شدن یکصد و پنجاه و پنج هزار نفر شهروندان کشور ما اعم از ملکی و نظامی ، بوسیله سربازان کور سرمایه ، بنام گروه طالبان پشتون تبار ، در جریان زمامداری حاکمیت حامد کرزی .

دوم - تحقق برنامه تولید و توزیع و قاچاق مواد مخدر ، برای تأمین منافع نهاد

های سرمایه جهانی و معتاد و معلول ساختن یک میلیون نفر شهروند بومی کشور ما، بوسیله سیاست موهوم و مرموز حاکمیت شؤونیزم قبیله پشتون افغان .

دولت اشرف غنی نماینده دیگر شؤونیزم قبیله افغان وابسته به نهاد های سرمایه را مثال نمی زنیم. زیرا این دولت از روز تولد اش معیوب زاده شد . و از همان روز نخست تا اکنون خود مبتلا به درد استقرار خونی می باشد . زیرا خبر هایش همه روزه بجز حکایت از خون و خشم و خشونت ، قتل و کشتار چیز دیگری بگفتن ندارد.

اینکه یکعده افراد ساده دل با ورود پای نهاد های غرب صنعتی به کشور ما ، و تحویل قدرت سیاسی به حاکمان شؤونیزم قبیله پشتون افغان ، در انتظار ایجاد جامعه مدنی یا مدینه فاضله غزالی ، خواب ملکوتی می بینند یا می دیدند ، به این معناست که آنها هنوز خوب با سرشت ذاتی تاریخ نهاد های سرمایه و ماهیت بیگانه پرورتاریخ رهبران شؤونیزم افغان یا پشتون ، بگونه عقلانی معرفی نشده اند .

مرام سیاست بین المللی سرمایه جهانی به رهبری آمریکا و انگلیس اینست که چه قسم و بکدام نحوه میتوان از کشور های غنی آسیای میانه، نفت دریایی خزر ، و بویژه از منابع زیر زمینی سرشار کشور خود ما خراسان - افغانستان ، بهره برداری بیشتر نمایند .

اینکه همه روزه شعار مبارزه علیه تروریزم جهانی و مواد مخدر در رسانه های گروهی جهانی پخش و ترویج می گردد ، کاریست که بوسیله استخبارات بین المللی کشور های سرماییداری مدیریت می شود . وجهت مهار ساختن اذهان مردم ، وسیعاً تبلیغ و توجیه می گردد .

ولی واقعیت ، چیز دیگریست . بگونه مثال :

می بینیم که هدف اصلی آمریکا و شرکایش از آغاز حمله به افغانستان که اهدافش شامل دو رویکرد بود :

یکی - مبارزه علیه تروریسم بین المللی و تأمین امنیت در افغانستان و منطقه ،

دیگری - مبارزه در برابر تولید و توزیع و قاچاق مواد مخدر ،

دیدیم که این دو رویکرد نتیجه اش چه شد ؟

یکم - آمریکا در این مدت با این همه قوای هوایی و زمینی با سلاحهای پیشرفته و امکانات ماهواره ای جنگی ایکه در اختیار دارد ، هنوز هم که هنوز است ، گویا موجودیت گروه های تروریستی تهدید بزرگی به امنیت و ثبات جامعه افغانستان و منطقه را قلمداد می کند.

دوم - در مورد تولید مواد مخدر طبق گزارش مورخ 27 ماه فبروری 2010 میلادی UNODC آمده است که :

از حضور سربازان ایالات متحده [و انگلیس] در افغانستان، تولید تریاک سالانه از 185 تن به 7700 تن افزایش یافته . و براساس آمار داده شده اخیر

ملل متحد در سال 2014 میلادی تولید و توريد اين رقم را در كميت 6400 تن قرار گرفته است .



براساس گزارش اسکندر مومنی یکی از فرماندهان ارشد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی و دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر مدعی است که : " تولید مواد مخدر در افغانستان، در دو دهه گذشته با حضور اشغالگران خارجی 50 برابر رشد داشته است. "

واقعیت این است که طبق گزارش های دفتر مواد مخدر سازمان ملل متحد، از سال 1998 تا سال 2001 میلادی همواره میزان تولید تریاک در افغانستان بیش از 3000 هزار تن در سال بوده است .

بنابراین فکت نامه فوق ، که «تولید و کشت مواد مخدر در افغانستان، در دو دهه گذشته، 50 برابر رشد داشته است» آشکار می گردد که اگر 3000 را ضرب 50 نمائیم حاصل آن 150 000 می شود . یعنی باوجود حضور نیروهای انگلیسی و آمریکایی در افغانستان در مبارزه علیه مواد مخدره ؛ باز هم میزان کشت و تولید مواد مخدر از 3000 تن به 150000 تن ارتقا نموده است . این است دموکراسی این است صداقت و راستی کشور های غرب صنعتی در اعمار جامعه مدنی در افغانستان .

ارقام فوق یک نمونه آشکار از توجیه این هدف است که جوامع صنعتی در کشور ما ویا در هر کشور دیگر روبه انکشاف صرف در پی بهره برداری منافع اقتصادی و سیاسی خودشان می باشند .

با تعقیب این هدف : نهاد های سرمایه بر اثر شناخت دقیق شان از اصل و نسب و تبار رهبران حاکم در افغانستان و معاملات تاریخی ای که آنها در گذشته ها با استعمار کهنه انگلیس در نیم قاره هند بر تانوی داشته اند . به این باور رسیده

اند که مناسب ترین نیروی که میتواند در تأمین منافع سیاسی و اقتصادی نهاد های سرمایه ، نقش سازنده در افغانستان بازی نماید و منطقه را پیوسته در خون و آتش نگه داشته باشد همین قوم تفتنگ دارپشتون افغان است و بس .

زیرا این قوم در تاریخ موجودیت خود یعنی از 470 سال و اندی ، قبل به اینسو که از آنسوی کوه های سلیمان هند واقع در پاکستان امروزی ، به سرزمین خراسانیان مهاجرت نموده اند (1) - همیشه با تفتنگ و جنگ، تعرض و تصاحب سروکار داشته اند.

همین ویژگی هویت سلحشورانه شان است که این قوم را از دیگر شهروندان بومی وصلح خواه و مدنیت پرور سرزمین نیاکان ما و منطقه متمایز می سازد .

وبه اساس همین آگاهی تاریخی بوده است که رهبری دولت و اپوزیسیون مسلح ، هردو را - آمریکا و انگلیس به این قوم تحویل داده اند. و نسبت به دیگر ملیت های ساکن کشور ما از این قوم حمایت و پشتیبانی همه جانبه سیاسی ، نظامی و مالی می کنند.

زیرا منافع نهاد های سرمایه و منافع ساختار سیاسی حاکمیت شؤونیزم پشتون افغان ، هردو سرنوشت تاریخی ایشان با شعله آتش و جنگ و مواد مخدر گره خورده است .

همشهری های گرانقدر ! زمانیکه نیاکان ما از جمله : شاهنشاهی پیشدادیان ، کیانیان ، مادها ، هخامنشیان ، اشکانیان ، کوشانیان ، ساسانیان و طاهریان ، صفاریان ، سامانیان و غوریان - در این سرزمین پرمعرفت فرمانروایی میکردند .

آن زمان در جهان تنها دوا بر قدرت وجود داشت . یکی شاهنشاهی روم و دیگری شاهنشاهی آریانا یا ایران بزرگ.

اما با گذشت زمان و تحمیل جبری خط کشی های پی در پی در نقشه جهانی - استعمار کهنه و نوی انگلیس و شرکای راست و چپش توانستند از آریانای بزرگ و خراسان بزرگ ده ها کشور خرد و کوچک دیگری بسازند . و از این طریق بتوانند به آسانی انرژی و معادن و دارای های منطقه را تحت کنترل ماشین بهره کشی خود داشته باشند . و بالای ایشان به آسانی حکومت نمایند .

اندیشه ما اینست که مردمان : هندوستان ، ایران ، افغانستان، تاجیکستان، پاکستان، ازبکستان ، ترکمنستان، آذربایجان، گرجستان ، ارمنستان ، قزاقستان و قرغیزستان ، ترکیه ، داغستان و اوستیا ... با فرهنگ و تاریخ مشترک ، هزاران سال در کنار هم زیسته و میتوانند بار دیگر همبستگی اقتصادی ، فرهنگی و علمی را در سطح کلان حوزه تمدنی قاره کهن مطرح نمایند .

وزمینه های رشد اقتصاد و فرهنگ و زبان فارسی حوزه تمدنی آریان - خراسان را بار دیگر احیاء کنند . و جلوی پیشرفت تحمیل جبری سیاست خشونت و جنگ مجامع صنعتی و وابستگان بی ریشه ایشان را در همه جا بگیرند . وزمینه های رشد واقعی اقتصاد و فرهنگ مشترک منطقه را مساعد سازند .

شهروندان عزیز خود شناسی و آموزش دقیق از تاریخ و فرهنگ باستانی پربار این سرزمین ارزشهای است که معرف غرور و شهامت و اعتبار و عزت انسان می باشد. و در معاملات و تعاملات زندگی موقعیت شایسته انسان را برجسته بنمایش می گذارد.

ازینرو هست که ما پیوسته در این راه تلاش انسانی مینمائیم تا مردم ما و جوانان ما جای و مقام و عزت خود را در تاریخ کشور پدری شان بشناسند، بدانند و بفهمند. و بر این سنگپایه، همبستگی حوزه تمدنی قاره کهن را بار دیگر در تاریخ بشریت بنمایش گذارند.

و بدانند زمانیکه پدران ما در قرن ششم پیش از میلاد از سوماتالی، و مصر شروع تا هندوستان و سن کیانگ چین فرمانروایی داشتند، چنانیکه انگلیستان امروزی در آن زمان اصلاً در روی نقشه جهانی وجود نداشت. اما چه شد که حالا، آن کشور و آمریکا و مؤتلفین ایشان برای بخشی از سرزمین شرقی ایران بزرگ یا خراسان دیروز زعامت تعیین مینمایند.

حضور چنین شرایط سیاسی ناخرسند پشت روانه، علتش دوری و بیگانگی رهبران تک محور کشور ما از فرهنگ باستانی این سرزمین معارف پرور است.

تازمانیکه روشنفکران و رهبران شؤونیزم قومی در فرمانبرداری مطلق از سیاست مجامع سرمایرداری، در پی نابودی نیروی انسانی و فرهنگی این سرزمین باشند. کشور ما مانند ایران امروزی و تاجیکستان و ازبکستان و ترکمنستان و آذربایجان و ترکیه و سایر کشور های هم فرهنگ، استقلال و آزادی، پیشرفت و تکامل طبیعی نخواهد داشت. و به رشد مستقل ملی نخواهد گرائید. و دولت آن دارای مشروعیت مردمی و قانونی و حقوقی نخواهد بود. و همیشه در گروه شؤونیزم قبیله افغان مرکز گرا وابسته به نهاد های مجامع سرمایه جهانی، در شعله جنگ و آتش خواهد سوخت.

به سلسله بیان اندیشه های خود شناسی و واپسگیری هویت ملی باستانی نیاکان؛ اینک بایجاز کامل در برنامه نوبتی امروز، ما به شرح شاهنشاهی ساسانیان ایران بزرگ (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) می پردازیم.

چون در شرح برنامه تاریخی ما پیوسته واژه تاجیک و پارس و گاهی کُرد، بکار می رود، نیاز است که بار دیگر کمی بر ریشه شناسی ایران و ایرانی و تاجیک و پارس و هم ریشه بودن این دو شاخه روئیده از یک تنه درخت، کمی درنگ نمائیم.

تا پیش از ورود پای مهاجمان تازی بر سر زمین آریان، از تاشقروغان و سنگ کیان چین و منطقه گندهارا یعنی سند، شمال هندوستان و پاکستان امروزی ... گرفته تا عراق امروزی، همه در یک جغرافیای سیاسی ایران بزرگ، بنام ایرانی یاد می شدند.

با استقرار حاکمیت تازیان بر سرزمین نیاکان ما ، و بعد ها با به قدرت رسیدن اقوام ترک تبار ، سرزمین ایران بزرگ پارچه پارچه شد . ایرانی هائیکه در شرق ایران زمین قرار گرفتند با تناسب به ترکان ، تاجیک نامیده شدند که به زبان چینی هم معنی ایرانی می دهد، و ایرانی هائیکه در غرب ایران زمین قرار گرفتند با تناسب به قوم عرب ، عجم نامیده شدند ، گویا مردمی که عربی نمیدانند. یعنی هردو ملیت تاجیک و پارس برتافته از یک هویت وریشه مشترک ایرانی میباشند، که در ذاتش دو روی یک سکه در تاریخ نیاکان ما بوده اند .

بنأ ! بکاربری واژه ایرانی ، در سرزمین آریان یا ایران بزرگ پیوسته یک مفهوم نژاد واحدی را افاده می کند که تجلیگاه نماد تاریخ پر افتخار نیاکان تاجیکان و پارسها در پنجهزار ساله اخیر تلقی می شود.

شاهنشاهی ساسانیان سلسله ایست از پادشاهان آریان که از سال 224 تا 651 میلادی ، زیاده از چهارصد و بیست و هفت سال ، بر ایران بزرگ فرمانروایی کردند.

نام ساسانیان از ساسان گرفته شده ، که اردشیر بابکان (224 - 241 میلادی) مؤسس این سلسله از نوادگان اوست و داریوش سوم هخامنشی را از نیاکان او دانسته اند . (2)

" ساسانیان پس از آنکه تاج و تخت را از اشکانیان همتبار خویش بدست آوردند ، یک حکومت ملی تأسیس کردند که متکی به دین (زرتشتی) و تمدنی بود که شاید از جنبه آریایی بودنش در سراسر تاریخ سرزمین آریان نظیر نداشته باشد .

تشکیل قدرت مرکزی وقوی که زمام امور را در دست گرفت ، ترتیب قشون منظم و تربیت شده ، و ایجاد سازمان دقیق که بعهدۀ اداره ای - که تحت نظارت دقیق قرار داشت سپرده شده بود . همه موجب گردید که آریانا یا ایران بزرگ - تجدید قوا یافته بود ، راه ترقی سپارد و چنان قوه ای بهم رساند که بنظر میرسد دنیای متمدن بین آن و روم تقسیم شده بود . " (3)

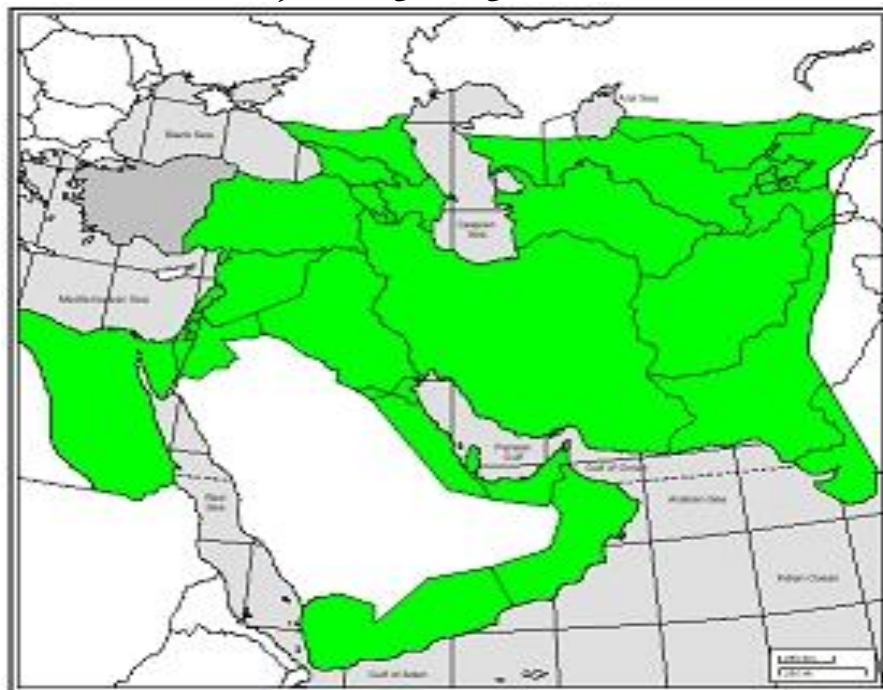
گستره شاهنشاهی ساسانی ایران بزرگ

شاهنشاهی ساسانیان نخستین بار بعد از هخامنشیان و اشکانیان و کوشانیان گستره فرمانروایی خود را برپهنه بزرگی از آسیا چیرگی بخشیدند. و مرزها را تا سالهای اخیر حکمروایی شان به گستره شاهنشاهی هخامنشی ها (که هشت میلیون کیلومتر مربع وسعت داشت) نزدیکتر کردند و کشورهای مختلف را براساس نقشه جغرافیای سیاسی امروزی بترتیب ذیل :

بخشی از ایالات جنوب غرب هندوستان امروزی ، پاکستان ، افغانستان ، تاجیکستان ، قرغزستان ، بخشی جنوبی از شرق به غرب قزاقستان ، ازبکستان ، ترکمنستان ، ایران ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، ترکیه ، عراق ،

سوریه ، کویت ، قطر ، امارات عربی ، عمان ، یمن ، اردن ، اسرائیل ، لبنان ، مصر - را در تحت رهبری تنها یک دولت پر قدرت شاهنشاهی ساسانی در آوردند و تا حمله تازیان (عرب ها) بر ایران بزرگ خوب حکومت کردند.

نگاه کنید به جغرافیایی سیاسی ساسانیان نیاکان ما



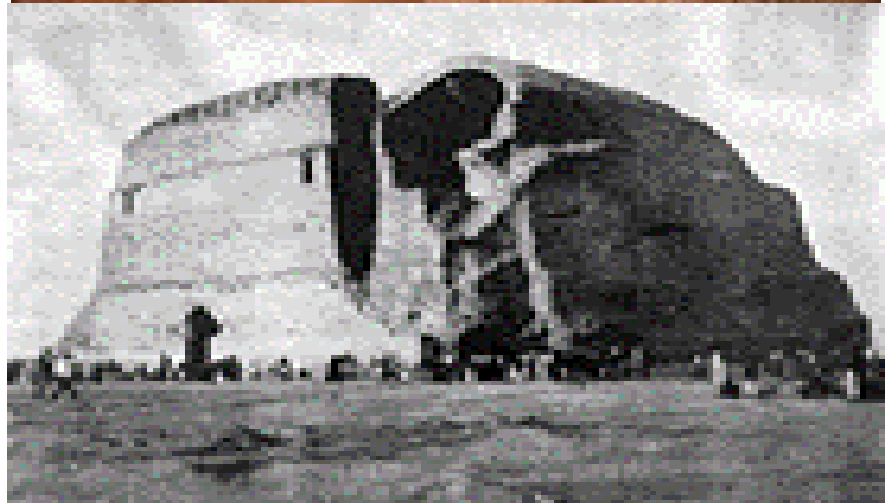
خاندان ساسانی پس از شاهنشاهی پیشدادیان ، و پادشاهی کیانیان ، ماد ها و شاهنشاهی هخامنشی ها و شاهنشاهی اشکانی و کوشانی ها ، معروفترین و نیرومندترین سلسله شاهنشاهی نیاکان تاجیکان ، پارسها و گُرد ها در جهان بوده است .

شاهان ساسانی خدمات بزرگی در تکوین و غنای فرهنگی ایران بزرگ نمودند . و بادرک عمیق از تاریخ باستانی این سرزمین ، جلال و هویت و عظمت فرهنگی و سیاسی تاریخ باستان و بویژه هخامنشی ها و اشکانی ها و کوشانی ها را بار دیگر احیا کردند و زیاده از چهار قرن آنرا گسترش دادند . و بر پایه این اندیشه خود شناسی و خود گردانی ملی ، صفحه جدید و درخشان را بر تاریخ مردمان ایران بزرگ یعنی تاجیکان و پارسها و گُرد ها بازگشایی نمودند .

دوره ساسانی ایجاد گریز رگترین تمدن درخشان هنری و علمی و ادبی در تاریخ باستان ایران بزرگ و جهان بشمار میرود . موفقیت های عظیمی در جنگ با رومیان و وجود شاهنشاهان خبراء و دور اندیش مانند : اردشیر بابکان ، شاپور اول و دوم ، بهرام گور ، خسرو انوشیروان ، خسرو پرویز ، - همه دست بدست هم داده مایه افتخار و سربلندی اخلاف و شهروندان این سرزمین مرد خیز و ترقی پسند می باشند .

به استناد تاریخ ، شاهنشاهان ساسانی شهرها و ابنیه بسیار بنا کردند . که مشهور ترین بنا آن عهد " کاخ کسری " یا " ایوان مدائن " (4) است . که در جغرافیای عراق امروزی قرار دارد .

نگاه کنید به کاخ کسری



"جامعه عهد ساسانی بر دواصل خون و خاک (خانواده و مالکیت) استوار بود در حقیقت جامعه آریان یا ایران بزرگ حکم هـرمی داشت که در رأس آن شاهنشاه قرار داشت . جامعه به چهار گروه اجتماعی تقسیم می شد .

1 - آتوربانان (روحانیان)

2 - ارتش تاران (سپاهیان)

3 - دبیران (کارکنان ادارات)

4 - واسترپوشان (روستائیان) و هوتخشان (صنعتگران) . هریک از این گروه ها رئیسی داشت . همچنان ادارت ساسانی تشکیل هرم دیگری را میداد که در رأس آن نخست وزیر قرار گرفته و از بزرگان متحد خاندان ساسانی بود و عملاً زمام قدرت را در کف خویش داشت . بخش بزرگ درآمد ، از مالیاتی که بر زمین مقرر شده بود تأمین می گردید . پادشاه بزرگترین قاضی بود ، و از رعایا کسانی که موفق به اخذ حقوق خود نمی شدند ، حق داشتند بدو مراجعه کنند . " (5)

شاهنشاهان سلسله ساسانی با سکه های مربوطه ایشان از این قرار است :

1 - اردشیریکم فرزند بابک تاریخ فرمانروایی از (224 تا 241 میلادی)



2- شاپوریکم فرزند اردشیر تاریخ فرمانروایی از (242 تا 272 میلادی)



سکه منقش به چهره شاپور یکم

3- هرمزیکم فرزند شاپور تاریخ فرمانروایی از (272 تا 273 میلادی)



هرمز یکم در یک سکه کوشانی ساسانی



4- بهرام یکم فرزند شاپور تاریخ فرمانروایی از (273 تا 276 میلادی)



سکه‌ای منقش به چهره بهرام یکم

5- بهرام دوم فرزند بهرام یکم تاریخ فرمانروایی از (276 تا 293 میلادی)



سکه بهرام دوم ساسانی

6- بهرام سوم فرزند هرمز یکم تاریخ فرمانروایی در (293 میلادی)



سکه منتسب به بهرام سوم ساسانی

7- نرسی فرزند شاپور یکم تاریخ فرمانروایی از (293 تا 302 میلادی)



8- هرمز دوم فرزند نرسی تاریخ فرمانروایی از (302 تا 310 میلادی)



سکه هرمز دوم ساسانی

9- آذر نرسی فرزند هرمز دوم تاریخ فرمانروایی در (310 میلادی)

10- شاپورد دوم ذوالاكتاف فرزند هرمز دوم تاریخ فرمانروایی از (310-379 میلادی)



نمونه‌ای از سکه‌های طلای شاپور دوم

11 - اردشیر دوم فرزند هرمزد دوم تاریخ فرمانروایی از (379 - 383 میلادی)



DRACHMA OF ARDASHIR II

12 - شاپور سوم فرزند شاپور دوم تاریخ فرمانروایی از (383 - 388 میلادی)



سکه شاپور سوم

13 - بهرام چهارم فرزند شاپور دوم تاریخ فرمانروایی از (388 - 399 میلادی)



سکه طلای شاپور سوم، ضرب سند

14 - یزدگرد یکم فرزند شاپور سوم تاریخ فرمانروایی از (399 - 421 میلادی)



سکه یزدگرد یکم،



بشقاب طلاکاری شده از سده پنجم میلادی که یزدگرد یکم را در حال شکار گوزن نر به تصویر کشیده است.

15 - بهرام پنجم (بهرام گور) فرزند یزدگرد یکم تاریخ فرمانروایی از 421 - 439 م.)



سکه های بهرام پنجم



بشقابی از قرن ۵ میلادی که در آن بهرام پنجم و آزاده مشغول شکار هستند.

16 - یزدگرد دوم فرزند بهرام پنجم تاریخ فرمانروایی از (439 - 457 - میلادی)



سکه‌ای منقش به چهره یزدگرد دوم



سکه ضرب شده در دوران فرمانروایی یزدگرد.

17 - هرمز سوم فرزند یزدگرد دوم تاریخ فرمانروایی از (457 - 459 م.)



بشقابی بانقش شاهنشاه ساسانی هرمز سوم به هنگام شکار شیر،

18 - پیروز یکم فرزند یزدگرد دوم تاریخ فرمانروایی از (459 - 484 میلادی)



سکه منقش به چهره پیروز یکم



سکه پیروز یکم

19 - بلاش فرزند یزدگرد دوم تاریخ فرمانروایی از (484 - 488 میلادی)



سکه بلاش ساسانی

20 - قباد یکم فرزند پیروز یکم تاریخ فرمانروایی از (488 - 497 میلادی)



قباد یکم بر روی سکه.

21 - جاماسب فرزند پیروز یکم تاریخ فرمانروایی از (497 - 499 میلادی)



22 - قباد یکم پادشاهی دوباره تاریخ فرمانروایی از (499 - 531 میلادی)



بشقابی با نقش شاهنشاه ساسانی به هنگام شکار قوچ، قباد یکم.

23 - خسرو یکم (انوشیروان) فرزند قباد یکم تاریخ فرمانروایی از (531 - 579 میلادی)



سکه های خسرو یکم ساسانی

24 - هرمز چهارم فرزند انوشیروان تاریخ فرمانروایی از (579 - 590 میلادی)



سکه هرمز چهارم ساسانی

25 - خسرو دوم پرویز فرزند هرمز چهارم تاریخ فرمانروایی از (591 - 628 میلادی)



سکه طلا خسرو دوم، ضرب 611 میلادی

26 - قباد دوم شیرویه فرزند خسرو دوم تاریخ فرمانروایی در (628 میلادی)



سکه منقش به چهره قباد دوم

27 - اردشیر سوم فرزند شیرویه تاریخ فرمانروایی در (628 - 630 میلادی)



28 - خسرو سوم فرزند قباد یکم تاریخ فرمانروایی در (630 میلادی)

29 - جوانشیر فرزند خسرو دوم تاریخ فرمانروایی در (630 میلادی)

30 - پوران دخت دختر خسرو دوم تاریخ فرمانروایی از (630 - 631 میلادی)



تنها سکه طلای پوران دخت ؛ موزه هنرهای زیبا (بوستون)

31 - گشنسب بنده فرزند قباد یکم تاریخ فرمانروایی در (631 میلادی)

32- آرمیدخت دختر خسرو دوم تاریخ فرمانروایی در (631 میلادی)



سکه آرمی‌دخت با تصویر پدرش خسرو پرویز در سمت چپ

33- هرمز پنجم نواده خسرو دوم تاریخ فرمانروایی در (631 میلادی)

34- خسرو پنجم نواده انوشیروان تاریخ فرمانروایی در (631 میلادی)

35- یزدگرد سوم فرزند شهریار تاریخ فرمانروایی از (632 - 651 میلادی) (6) مغلوب عرب گردید و خاندان ساسانی و پهنوری شاهنشاهی سرزمین آریان برچیده شد .



سکه‌ای منقش به چهره یزدگرد سوم

اول - پادشاهی اردشیر بابکان مؤسس شاهنشاهی ساسانیان

اردشیر فرزند بابک فرزند ساسان مؤسس شاهنشاهی ساسانیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها) ، دوران فرمانروایی از (224 تا 241 میلادی) می باشد. ساسان بزرگ ، جد اعلای این خاندان ، در شهر استخر ریاست معبد آناهیتا را بر عهده داشت . پدر اردشیر بابک پادشاه ایالت فارس بود . و در زمان حکومت او خاندان ساسانی از اعتبار و نفوذ ویژه برخوردار بود .

نگاه کند به سکه‌ای طلا از سکه‌های دسته دوم اردشیر ،
منقوش به شمایل وی



اردشیر در زمان حکمرانی پدرش بابک در ایالت فارس ، خود فرماندهی اسواران (سرنگ نگهداران قافله و پاسبانان راه) را بر عهده داشت و بدین ترتیب در مبارزه قدرت مقابل شاهنشاهی اشکانیان در بدست آوردن تاج و تخت از ممکنه های سیاسی و پشتیبانی بزرگان موبدان ناخرسند استفاده بیشتر نمود .

اردشیر بابکان پس از تسخیر فارس و کرمان و جزایر خلیج فارس بر اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی در (224 م .) غالب آمد. دوسال پس از این تاریخ ، تیسفون پایتخت شاهنشاهی اشکانیان بدست اردشیر افتاد .

اردشیر در سال 226 میلادی با لقب شاهنشاه آریانی بزرگ یا ایران قدیم در تیسفون تاجگذاری کرد و با این کار حکومت چهارصد هفتاد و شش ساله شاهنشاهی پارتیان (اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها) به پایان رسید و دوره چهارصد و بیست و هفت ساله شاهنشاهی ساسانیان اجداد تاجیکان و پارسها و گُردها ، قوم دیگری از نژاد ایرانی آغاز گردید .

ملکه اردشیر که آذرناهید نام داشت نیز در همین روز به عنوان شهبانوی ،

شهبانویان تاجگذاری نمود.

مسعودی علی فرزند حسین در کتاب «مروج الذهب و معاون الجوهر» خود، گفتار اردشیر بابکان پس از نشستن بر تخت شاهنشاهی ساسانیان را چنین حکایت میکند:

"سپاس و ستایش باد خدائی را که نعمت هایش را به ما اختصاص داد و ما را مشمول عنایت خود ساخت. خدایی که کشور ما را دوباره آرام ساخت و مردم را از شورش به اطاعت در آورد. او را چنانکه شایسته است می ستایم و از نعمت هایش که به ما ارزانی کرده است قدردانی میکنم. ای مردم بدانید که من همه تلاش خودم را در راه برقراری عدالت، ایجاد رفاه برای رعیت، آباد سازی و رونق کشور، نیکی به بندگان، حفظ یگانگی ملی و بازسازی خرابیها به کار خواهم گرفت. اینک من به همه شما اطمینان میدهم که با افراد قوی و ضعیف و شریف و پلید با عدالت رفتار کنم و اجرای قانون را سر لوحه خود قرار دهم و چنان به نیکی رفتار خواهم کرد که ستایش همگان شما را بر خواهم انگیخت و کارهای آینده من گواه بر گفتارم خواهد بود."

وی از آغاز شاهنشاهی خویش تصمیم گرفت که سرزمین های از دست رفته نیاکان خود را که در کشمکش های دهه های اخیر شاهنشاهی اشکانیان از بدنه ایران بزرگ جدا شده بود آنها را دوباره در تحت فرمان یک شاهنشاهی مقتدر درآورد.

از اینرو در دو جنگ با رومیان فایق آمد از دجله گذشت و ایالت رومی بین النهرین و نصیبین (7) و حران (8) و ارمنستان را فتح کرد و همه را جزو شاهنشاهی ساسانیان ساخت. (9)

مرام و هدف غایی اردشیر بابکان در عمل تشکیل ملتی بود که نقطه اتکاء آن بمذهب و مقامات مذهبی باشد. او بدینوسیله توانست که ملی گرایی آریایی را بر محور آموزشهای زرتشت احیاء نماید.

رفتار او در انتظام امور بیشتر مشابه به رفتار داریوش بزرگ بود. و کار کرد های سیاسی او شباهت تام به شاهان هخامنشی داشته است. اولشکر حاضر خدمتی ترتیب داده و آنرا تحت فرمان سران و افسرانی قرار داد که هریک مستقل از والیان و استانداران کشور بوده است.

این کلمات از اوست که میگوید:

"ملک حاصل نشود مگر به لشکر،

لشکر فراهم نگردد مگر به زر،

زر به دست نیاید مگر به زراعت و آبادی،

زراعت و آبادی بدون عدل و داد صورت نخواهد گرفت. (10)

اردشیر از پادشاهان عاقل و مدبری بود که همیشه در فکر رفاه و آسایش رعایای خود بوده و به این نکته کامل توجه داشت که اساس انتظام امور عدل و انصاف

است . و همیشه کوشش داشت که قواعد و اصول خود را به موقع اجرا بگذارد .

راجع به وصایای این پادشاه به پسرش شاپور در هنگام موت بیانی که فردوسی می کند میتوان آنرا به موثیق و پیمان های سیاسی تعبیر نمود . از جمله به شاپور خطاب کرده چنین میگوید :

" بدان که مُلک و دین باهم توأم میباشند و هریک را باید نگهبان دیگری دانست .

انتظام امور کشور باید بگونه باشد که کسانی را که خدای متعال زیر سرپرستی من و تو قرار داده است از ما راضی شده و دعای خیر آنان را بطرف خود جلب نمائیم . " (11)

اصلاحات اردشیر در داخل نظام سیاسی قدرت ملوک الطوایف را از میان برداشت . و دولت متمرکز بر اساس وحدت سیاسی و ملی بوجود آورد .

بدین ترتیب اردشیر یکم که از سال 224 تا 241 م ، پادشاهی کرد با تاسیس دولت ساسانی اقدامات مهم انجام داد :

اول : ایجاد مرکزیت سیاسی (تبدیل پادشاهان محلی به قدرت مرکزی نیرومند)

دوم : وحدت دینی (رسمی کردن دین زرتشت)

سوم : نهادهای سازی فرهنگ باستانی (جمع آوری اوستا که از روزگار بلاش یکم اشکانی آغاز شده بود)

چهارم : ایجاد آرامش و امنیت (زنده کردن سپاه جاویدان داریوش بزرگ)

پنجم : تخفیف کیفر ها و احیای عدالت و قانونیت .

دوم - پادشاهی شاپور یکم دومین شاهنشاه ساسانی



شاپور یکم دوران فرمانروایی اش از (242 تا 272 میلادی) بود . دومین شاهنشاه ساسانی ایران بزرگ - فرزندان اردشیر بابکان است . او به عنوان نایب شاه به سفارش پدر و پس از مرگ وی به تخت شاهنشاهی نشست و یکی از شاهان بزرگ آریایی محسوب می‌شود . مملکتی را که شاپور از پدر به ارث برد در آن تشکیلات نظام سیاسی اشکانیان محفوظ مانده و مجدداً بر اصل مرکزیت قدرت سیاسی تنظیم شده بود .



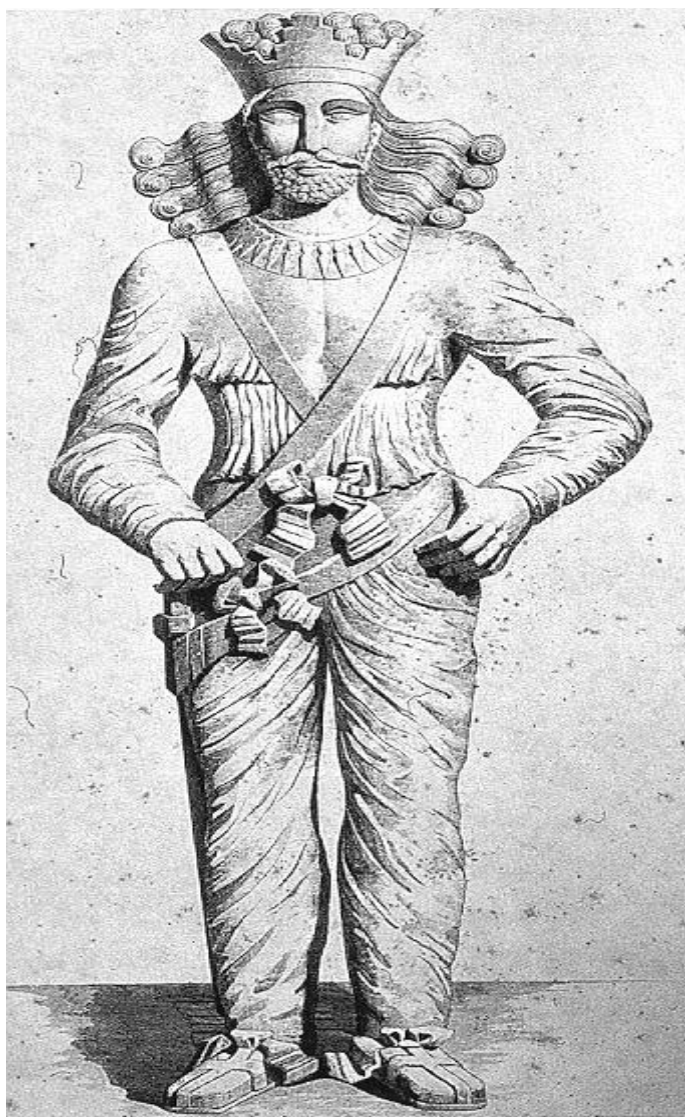
نقشه لشکرکشی‌ها و نبردهای اردشیر بابکان و شاپور یکم

نگار کنید به تندیس مومی شاپور یکم
در موزه تاریخ فارس، شیراز



این پادشاه از ابتدای کار توجه عمیق خویش را به مسایل خارجی معطوف داشت .

واز این دیدگاه نزد وی موضوع امنیت وثبات نظام کشور از الویت خاصی برخوردار بود . او در کتیبه ای طولانی ای که در دیوار های نقش رستم حک شده نخستین پیشرفت های خود را در مورد جدال وموفقیت شاهنشاهی ساسانیان مقابل شاهنشاهی کوشانی های ایرانی نقل می کند . . که بر اثر منضم شدن دو شاهنشاهی ، تحت رهبری یک شاهنشاهی نیرومند ساسانیان تبیین حاصل می نماید .



پیکره شاپور یکم، بازسازی شده بدست جورج رالینسون، 1876

در عرصه نظامی شاپور چنانیکه خود در کتیبه نقش رستم تصریح می کند که پس از حل مسئله ایالات مشرق و تأمین همبستگی آریانای بزرگ بسوی مغرب باز گشت .

در سال 242 میلادی گردیانوس (GORDIANUS) شاهنشاه روم را که به سرزمین آریانای بزرگ تاخته بود شکست داد .

وجانشین او (فیلفوس عرب PHILIPPE 1' ARABE) - در انعقاد صلح عجله نمود و پرداخت خراجی هنگفت را تعهد کرد ، و بین النهرین و ارمنستان را در سال (244 میلادی) به آریانا واگذاشت .

پس از 15 سال مجدداً محاربه با شاهنشاهی روم آغاز شد . که با موفقیتی بزرگی توأم بود . شاپور شاهنشاه ساسانی در این نبرد ، شاهنشاه روم « والرینوس » را با 70 000 لژیونر یا سرباز رومی اسیر گرفت و آنان را به آریانا رهسپار کرد .

نگاه کنید به چهره والرین از سال 253 تا 260 امپراتور روم بود



نگاه کنید به لژیونرهای رومی



شاپور برای تذکار فتح خود دستور داد تصویر شاهنشاه روم والرین را که در برابر اسب وی زانورده ، بر پنج نقش برجسته که روی سخره ها و پرتگاههای فارس حجاری شده منقوش سازند . (12)

نگاه کنید به منقوش شاپور یکم نشسته بر اسب و شاهنشاه روم
در برابر وی زانو زده (13)



نگاه کنید به صحنه چیرگی شاپوریکم بر والرین، امپراتور روم ، که
بر سنگ بابا قوری دارای رگ های سرخ (عقیق یمانی) کنده کاری شده است.
دو سکه از شاپور یکم



شاپوراندیشه و اهداف پدر را در امور داخلی شاهنشاهی به پایه کمال رسانید .
او در عرصه رشد شعور اجتماعی و تکامل فرهنگ باستانی این سرزمین
معارف پرور عاقلانه کوشید و فرمان داد :
آثار و مصنوعات متعدد یونانی و هندی که در مباحث مختلف مانند علم نجوم
و فلسفه تألیف شده بود ، ترجمه کنند . (14)
شاپور با حفظ نهاد های ساختاری اداره شاهنشاهی اشکانیان و دست آورد هایی
ناب شاهنشاهی کوشانیان و به پیروی از آرمان مقدس سیاسی و فرهنگی و ادبی

هخامنشیان ، بار دیگر توانست چهارمین شاهنشاهی بزرگ ایران یا آریائیان را در جهان به نمایش گذارد .

سوم - پادشاهی شاپور دوم دهمین شاهنشاه ساسانی



شاپور دوم ، دهمین شاهنشاه ساسانی (309 - 379 میلادی) (اجداد تاجیکان ، پارسها وگردها) پسر هرمز دوم ملقب به بزرگ و هویه سنبا یا سوراخ کننده شانه بود.

شاپور دوم که هنوز در شکم مادر و جنین بود ، نجبا و بزرگان مملکت وی را صاحب تاج و تخت برگزیدند . وحتا پیش از اینکه متولد بشود مراسم تاجگذاری پس از اعلام مؤبد موبدان که جنین مزبور پسر است باشکوه تمام بعمل آمد . این پادشاه ایرانی بقسم فوق العاده مدت هفتاد سال تمام فرمانروایی کرد . و معاصر با ده شاهنشاه روم بوده است . و بدینگونه یکی از دراز ترین و باشکوه ترین شاهنشاهی آریانای بزرگ در این روند پدید آمد . (15)

شاپور دوم نظر به موقعیت سیاسی واجتماعی ایکه در اختیار داشت از کودکی برای رهبری تربیت گردید و اراده واستقلالیت تفکرو عمل خود را نیرومند ساخت . ودر شانزده سالگی زمام حکومت و اداره میدان نبرد را بدست گرفت .

او زمانی که از آشوب های شرق فارغبال شد ومسئله انضمام ایالات شرقی به آریانای بزرگ مجدداً صورت پذیرفت - بعد در سمت مغرب کشور بمنظور شستن لکه ننگ دو صلحی که با رومیان بوسیله « بهرام دوم » و « نرسی » پادشاهان پنجم وهفتم ساسانی منعقد شده ، در نتیجه قسمت اعظم ایالات غربی از دست آریانا خارج گردیده بود ، جنگ را آغاز کرد ، ولی این جنگ طولانی شد وسرانجام به نفع آریائیان تمام گردید .

ایالات شرقی که بوسیله کوشانیان (16) اداره میشد با تعهد همتباری - همدستی و همبستگی ملی در دفاع از سرزمین هایی مشترک آریانیان شاهنشاه ساسانی در نبردها ، علیه رومیان رضاکارانه و متفقانه عمل نمودند . و شاپور دوم با متحدان خونی خود در سال 359 به نبرد تازه پرداخت که نتیجه بسیار درخشان آن تصرف « آمیدا » (17) بود .

پس از حمله متقابل رومیان که تیسفون را تهدید میکرد ، سپاهیان امپراتور روم ژولیان یولیانوس که خود در جنگ کشته شد - عقب رانده شدند و صلح منعقد شد و بر اثر آن ایالات مورد نزاع به شاهنشاهی ساسانیان تسلیم گردید . (18)

نگاه کنید به چهره امپراتور روم ژولیان یولیانوس



اینک شرح نسبی وقایع ایالات مورد نزاع و جدال میان دو ابر قدرت وقت را در نامه شاهنشاه آریانی بزرگ شاپور دوم به شاهنشاه روم کنستانتینوس مورد بازخوانی قرار میدهم :

متن کلام آخر و تند شاپور دوم ، شاهنشاه ساسانی
به شاهنشاه روم و جنگ آریانا و روم

سوم دسامبر سال 359 میلادی شاهنشاه روم ، کنستانتینوس دوم ، کلام آخر و شدید اللحی به این شرح از شاپور دوم شاهنشاه وقت آریانای بزرگ دریافت کرد :

" پس از تحیت ... ، آگاه باش که طبق اسناد و مکتوب های موجود و نوشته های مورخان ، اراضی و سرزمین های آن سوی رود خانه استریمون (STRYMON) تا مرز مقدونیه متعلق به آریانا بوده است . آن شاهنشاه باید آنجا را - از نیروهای مسلح خود تخلیه کند تا ماموران ما بتوانند در آن مناطق به جمع کردن مالیات و تمشیت امور بپردازند .

اگر فرستاده من ، حامل این یادداشت ، دست خالی باز گردد ؛ پس از پایان زمستان دستور خواهم داد که ارتش ! این سرزمین ها را با توسل به زور پس بگیرد ... نامه با الفاظ مودبانه پایان می یابد " .

شاپور دوم این یاد داشت را از « آمیدا » فرستاده بود که چند هفته پیش از انشاء نامه به تصرف آریانا در آمده بود . شاپور در همین سال با شکست دادن نیروهای رومی سوریه را متصرف شده بود و آماده پیشروی در متصرفات شرقی روم بود.

شاهنشاه روم که در گیر دشواری های داخلی و نافرمانی بعضی از ژنرالهایش بود پاسخ نامه شاپور دوم را موکول به مشورت با سنای روم کرد.

شاپور دوم منتظر نماند و در بهار سال 360 میلادی دست به حمله زد و پس از تصرف « بزآده » به پیشروی خود ادامه داد. کنستانتینوس دست به گرد آوری نیرو زد که بیمار شد و تب شدید وی را از پای در آورد .

جانشین او « ژولیان » که در عین حال فلسفه دان و نویسنده بود . برای جنگ با آریانا نه تنها نیروهای رومی را بسیج کرد بلکه به اجیر کردن جنگجوی مزدور از قوم فرانک (ساکن شمال فرانسه ، در آن زمان سرزمین گل) و قوم آلمانی (مردمی که در مرز فرانسه و آلمان زندگی می کردند) و قوم ایلری (ساکن غرب یوگوسلاوی - کرواتهای امروز) دست زد و دو سال طول کشید تا برای لشکرکشی به شرق آماده شود .

اعلامیه سال 362 میلادی ژولیان شاهنشاه روم بر ضد مسیحیان هم یکی از دلایل تاخیر حمله او به آریانا شده بود. ژولیان در مسیر لشکر کشی خود به سوی آریانای بزرگ يك گوساله سفید هم قربانی معبد « زئوس » (19) کرد تا او را درجنگ یاری دهد.

سرانجام این حمله در سال 363 میلادی با نیرویی که از حیث شمار و آزمودگی بی نظیر بود آغاز شد .

شاپور دوم که از کم و کیف این نیرو آگاه بود تصمیم گرفت به جای سرحد ، در عمق خاک آریانا با آن رو به رو شود . نیرو های انبوه ژولیان شاهنشاه روم پس از این که به محل مورد نظر شاپور دوم که فاصله ای زیاد از تیسفون پایتخت نداشت رسیدند ، خود را در محاصره واحدهای ارتش آریانای بزرگ یافتند و در جنگی که روی داد شکست خوردند و يك سوار کار آریایی ، « ژولیان » در حال فرار را با پرتاب زوبین شدیداً مجروح کرد که همان شب درگذشت .

طبق قانون روم ، هماندم ژنرالهای رومی فرد دیگری بنام « ژویان » را از میان خود به عنوان شاهنشاه موقت روم انتخاب کردند . و وی برای نجات بقیه نیروهای رومی با شاپور دوم وارد مذاکره شد و با دادن همه مناطقی را شاپور خواهان آنها بود موافقت او را به ترك مخاصمه به دست آورد و واحدهای شکست خورده رومی را از آسیا بیرون برد.

پاره ای از مورخان رومی نوشته اند که شاپور دوم در این جنگ از فیل جنگی استفاده کرده بود . جنگجویان مزدور فرانک و آلمانی در بازگشت به اروپا از میهن دوستی و ایستادگی و انضباط سربازان آریایی داستانها تعریف کردند که هنوز باقی مانده است.

طبق اسناد موجود، ژویان شاهنشاه روم: از همه پرخاش و خواسته‌ای رومیان در غرب قفقاز، فلسطین، سوریه و پنج منطقه در آناتولی صرف نظر کرد. و 18 پایگاه مرزی را برچید و پذیرفت که پیروان آیین زرتشت در قلمرو روم آزادی مذهبی داشته باشند و از بازرگانان آریایی مالیات مضاعف گرفته نشود.

ژویان پس از بازگشت به روم در جلسه ماه اکتبر سنا حضور یافت تا از عمل خود و امتیازهای متعدد ایکه به آریانایی بزرگ داده بود. دفاع کند که سناتور ها او را «هو» کردند. و ژویان نتوانست این تحقیر را تحمل کند. و از درخواست رای برای شاهنشاه شدنش صرف نظر و با گاز زغال خودکشی کرد.

شاپور دوم که پیش از تولد، شاهنشاه آریانایی بزرگ شده بود و دوران سلطنتش بیش از عمرش بود قلمرو آریانا را از مرزهای چین تا مدیترانه گسترش داد و اعراب را نیز مطیع خود ساخت. در باره خشونت وی نسبت به اعراب شایعات زیاد رواج یافته از جمله سوراخ کردن شانه های آنان و گذرانیدن ریسمان از استخوان شانه هایشان. (20)

چهارم - پادشاهی بهرام گور پانزدهمین شاهنشاه ساسانی



بشقابی از قرن ۵ میلادی که در آن بهرام پنجم و آزاده مشغول شکار هستند.

بهرام پنجم مشهور به بهرام گور پسر و جانشین یزدگرد یکم ، پانزدهمین شاهنشاه سلسله ساسانی از (421 تا 438 میلادی) اجداد تاجیکان ، پارسها و گُرد ها) بود.

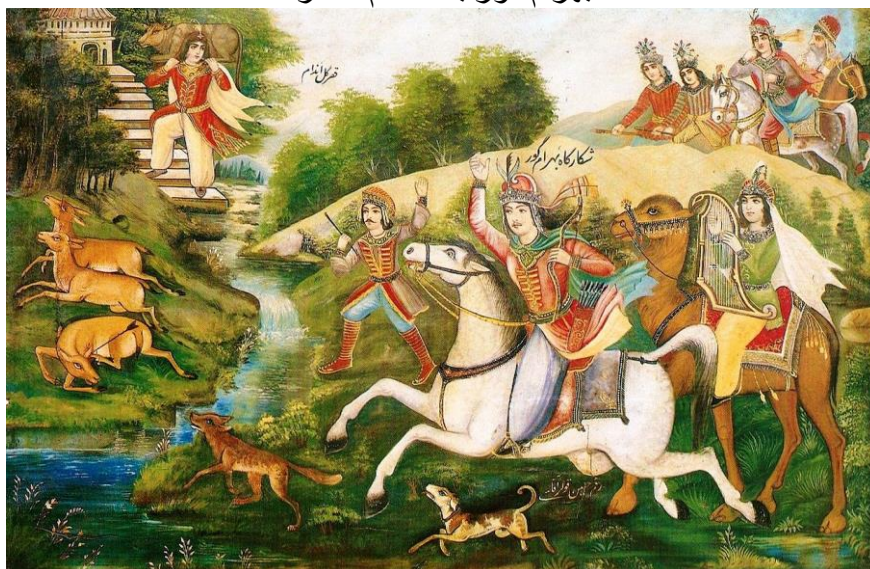
وی از کودکی نزد نعمان السائح پسر امری القیس پسر عمروالخمی (از پادشاهان عرب ایالت حیره در عراق ، وابسته به شاهنشاهی ساسانیان) تربیت شد . (21) وبعد از آن برای نخستین بار بصفت فرماندار ایالت حیره در عراق خدمت نمود . زیرا در شاهنشاهی آریانی باستان رسم بر این بود که ولیعهد باید مدتی فرماندار یک شهر یا کشور کوچکی باشد تا با فنون و رسوم اداری و نظامی آن آشنا شود و در نهایت به عنوان شاهنشاه ملتهای مختلف و در چنین مقام بزرگ بر تخت سلطنت بنشیند.

نگاه کنید به سکه‌ای از بهرام گور



پس از مرگ یزدگرد ، بزرگان – شاپور پسر بزرگ وی را که شاه ارمنستان و جانشین پدر بود رد کردند و خسرو نامی را که پدرش شاه نبود و خویشی نزدیکی با شاه نداشت بر تخت نشاندند. بهرام از ایالت «حیره» با سپاهی قوی به پایتخت بازگشت و خسرو را شکست داد و بر تخت نشست.

بهرام گور به هنگام شکار



نگاه کنید به چهره بهرام گور در هنگام اسب سواری



نظامی گنجوی : داستان لشکر کشی بهرام را بی جنگ و بدون خونریزی می‌داند، او چنین می‌گوید که بهرام شرط گذاشت که تاج شاهی در میان دوشیر نهند و هر که توانست تاج از میان دوشیر برگیرد ، همانا پادشاهی او را سزد. شاه خود خوانده ، از این کار سرباز زد و بهرام را به تنهایی به این کار واداشتند، او نیز پس از نبرد با دوشیر تاج شاهی را از آن خویش ساخت. (22) سخنرانی شاهنشاه بهرام گور به مناسبت نشستن بر تخت شاهنشاهی ساسانیان :

" اینک که بر تخت و آئین نیاکان ما تهمورس شاهنشاه پیشدادیان بلخ باستان نشستم ، خدای بزرگ را ستایش میکنم و از او سپاسگذارم . من اکنون شما کارگزاران را به نیکی و خرد و دانش که یادگار پیامبر ما زرتشت سپینتمان است راهنمایی میکنم .

من خواستار این دنیای زود گذر نیستم و برای گذاشتن نام نیک از خود برای آیندگان کوشش خواهم کرد.

من اکنون اعلام میکنم که به مردم تهی دست و ناتوان زور نخواهم گفت و به یاری آنان خواهم شتافت. من سپاه آریانی بزرگ را نیرومند خواهم کرد و پایبند خواهم بود تا دشمنان این سرزمین را همواره از پای در خواهم آورد.

من تلاش خواهم کرد که جز راستی با مردم رفتار نکنم و اگر از سوی کسی اشتباه و خطایی سر بزند من آنرا عفو کنم . اکنون شما را به دین اجدادی و اصیل و کهن ایرانی دعوت میکنم و هرگز از راه نیاکان خود عدول نخواهم ورزید .

از یزدان پرستی دور نشوید که تنها اوست که یاری دهنده ماست. خرد و دانش را برای مردم هدیه کنید و دانش پژوهان را قدرت دهید تا مردم آگاه شوند .

خردمندان و عاقلان را از بارگاه من دور نکنید که آگاه بودن مردم مایه خوشبختی من است . از بودجه کشور برای نیازمندان بردارید و آنان را بی نیاز کنید بویژه خردمندان را بال و پر دهید تا دیگران را فرهنگ دهند.

سعی کنید رنجهای مردم را کم کنید زیرا این وظیفه ماموران پادشاه است و به جای غم و اندوه آنان - شادی و نشاط و زندگی خوش هدیه بیاورید . " (23)

اندیشه های بهرام گور و اندرزنامه مشهور او را در «شاهنامه» جستجو کرد.

او در این جا گوهر پاک اندیشه های عارفانه و انسان گراییانه خویش را بیان می دارد و سندی جاودانه از آئین کهن ایرانیان (اجداد تاجیکان ، پارسها و گُرد ها) را به یادگار می نهد که از پاره های باشکوه شاهنامه است.

به اتفاق نظر دوران پادشاهی بهرام گور، با نگاه دگردوستی ، یادآور عصر سعادت و بهروزی انسان بوده است .
در کتاب مروج الذهب مسعودی آمده است شاهنشاهی بهرام گور برای ایرانیان و سایر ملیتها : آبادانی ، ارتش نیرومند ، مرزهای مستحکم ، زمینهای آباد ، کشاورزی پربرکت ، مالیاتهای سبک و زندگی خوب همراه با شادی و خوش گذرانی هدیه آورد .

در زمان « بهرام گور » است که نوازندگان و رامشگران در کوچه و بازار برای مردم شادی می آفرینند ، و به مردم عادی اجازه آموختن و رفتن به مدرسه داده می شود. شهرسازی و پیشه ها رونق می گیرد. امنیت و آرامش گسترش می یابد. دوران وی بنا بر اسناد موجود از بهترین دوران های پیشرفت تاریخ کهن سر زمین نیاکان ما است .

در **هفت پیکر** یا **بهرام نامه** چهارمین منظومه نظامی گنجوی می خوانیم که بهرام گور در يك خشکسالی دهشتناك ، انبار های غله را گشود و مواد غذایی به مردم ارزانی داشت و بدینوسیله اجازه نداد که طی چهار سال قحطی کسی از گرسنگی بمیرد. به پاس این خدمتی که بهرام به زندگی کرده بود، هاتفی یا آواز دهنده ، به او ندا داد که به مدت چهار سال مرگ از دیار وی رخت بر خواهد بست :

باید دانست که در عرفان آریانای بزرگ ، همواره موسیقی از نیروهای مهم معنوی بوده است.

در داستان های بهرام گور در شاهنامه می بینیم و می خوانیم که او هم این رامش و شادی تام را برای مردم می خواست و هم برای خود و از ستم و جنگ بیزار بود. (24)

برنامه آوردن کولیان از هند به آریانا را از کارهای او می دانند. او این کار را برای شادمان کردن مردم انجام داده بود. زیرا کولیان نوازندگان و رقصندگان توانایی بودند.

نوشته اند که بهرام گور از شنگل پادشاه هند درخواست تا گروهی از آنان را از هند به آریانا گسیل دارد. روایتی که مؤلف : کتاب " غرر اخبار " به تصحیح و ترجمه زوتنبرگ در پاریس ، در این باره آورده است بدین گونه است :

" ... گویند روزی شامگاهان ، بهرام از شکار باز میگشت گروهی از مردم عام را دید که در زردی آفتاب غروب بر سیزه چمن نشسته اند و شراب همی خورند. آنان را از آن روی که خویشان را از لذت سماع محروم داشته اند بنکوهید. گفتند : ای ملک ! امروز رامشگری به صد در هم طلب کردیم و نیافتیم .
بهرام گفت : در کار شما خواهم نگریست . پس بفرمود تا به شنگل پادشاه هند نامه نویسند تا دوازده هزار تن از خنیاگران آزموده و رامشگران کار دیده به دربار وی گسیل دارد. شنگل بفرستاد و بهرام آنان را در سراسر کشور خویش

بپراکند . و فرمان داد تا مردم آنان را به کار گیرند و از آنان بهره برند و مزدی شایسته بدانها بپردازند و این کولیان (بی خانمان) که اکنون به نواختن عود (آلات موسیقی شبیه تار) و مزمار (نی) مشهورند از بازماندگان آنانند . " (25)

بر اصل این اندیشه شادی آفرین فرهنگ باستانی نیاکان ما بود که در روزگار ساسانیان و اشکانیان، موسیقی سرزمین ما رشد بسیار کرد. (26)

افرادی نظیر: رامتین، بامشاد، نکبسا، آزاد، چنگی، سرکش، باربد، پهلبد، ریذک، خوش‌آرزو؛ از موسیقی دانان و آهنگسازان این دوران اند.

از موسیقی ساسانیان افسانه های مانده که اکثرشان از دو آهنگساز و رامشگر معروف " باربد " و " نکبسا " صحبت می کند. این هر دو متعلق به دوران سلطنت ساسانیان بودند.

آهنگهای « دستان داد آفرید » ، « دستان پرتو پر خار » ، « دستان سبز اندر سبز » ، « دستان پیکارگرد » سرود ها و نغمه هایست که بوسیله موسیقی دان شهیر وقت « باربد » در دربار پادشاه ساسانی خوانده و نواخته شده است :
بتأسی از گرامی داشت و یادبود فرهنگ موسیقی نیاکان ما ، دولت جمهوری تاجیکستان کاخ بزرگی را بنام کاخ " باربد " در دوشنبه پایتخت تاجیکستان بنا کرده است. که مایه افتخار ماست.

مرگ بهرام نیز به روایت شاهنامه ، افسانه یی است. منجمان عمر او را شصت سال پیش‌بینی کرده بودند . در آغاز چهل سالگی خود بهرام گور ، دستور داد که دارایی و خزانه دولت را سنجش و شمار کنند . مسئولین خزانه گزارش دادند که دارایی دولت در کل تا 23 سال دیگر کفایت می کند . پس از این سنجش ، بهرام خراج دهقانان را بخشید و موجب آسادگی خاطر آنان شد. وقتی که او شصت و سه ساله شد - وزیردارایی ، آغاز سال نو پیش او رفت و خبر داد :

که شد گنج شاه بزرگان تهی کنون آمدم تا چه فرمان دهی

بهرام دانست دوران عمرش به سر آمده ، در نتیجه فرزندش یزدگرد دوم را بر تخت نشاند ، و تاج شاهی را بر سرش نهاد ، و خود به پرستش ایزد پرداخت. و آن شب نیز سرآمد و خورشید بر جهان پرتو افکند . ولی بهرام از جای برنخاست.

به قولی مرگ بهرام گور نیز با افسانه دیگری هم همراه است. زیرا بدون تردید اینها حاکی از خاطراتی نیکی که از خود برجای گذاشته بود ، است.
میگویند او در شکارگاهی در اطراف اسپهان ناپدید شد (در سال 440 میلادی) و رهبران شاهنشاهی ساسانی نزدیک به دو سال او را زنده می پنداشتند و شاه تازه انتخاب نکردند. بدین گونه شاهنشاهی پرافتخار بهرام گور پایان گرفت .
(27)

شاهی و حکم فرمائی این شاهنشاه بزرگ ایرانی را در چند کلمه میتوان خلاصه کرد :

- او جنگ غیر موفقانه با روم را با شرایط آبرو مندی خاتمه داد.
- قانون عدل و داد را بدون تبعیض مجری داشت .
- زراعت و کشاورزی ، دانش و ادب ، پیشه و هنر را ترویج نمود.
- آریانای بزرگ هنگام وفاتش در اوج قدرت و عظمت خود بوده است (28).

پنجم - پادشاهی خسرو یکم
مشهور به انوشیروان دادگر ،
بیست و یکمین
شاهنشاه ساسانی



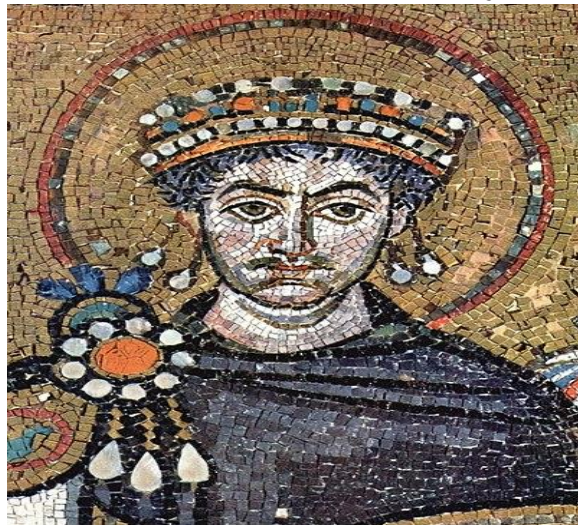
خسرو یکم (انوشیروان دادگر) فرزند قباد یکم – بیست و یکمین شاهنشاه ساسانی (531 - 579 میلادی) (اجداد تاجیکان ، پارسها و گردها) .
پس از پادشاهی دوباره قباد یکم (499 - 531 میلادی) بین انوشیروان و برادران او « کیوس » و « جام » کشمکش در گرفت . کیوس پسر ارشد قباد چون سلطنت را حق خود می دانست بعد از مرگ پدر خود را پادشاه اعلام نمود ، لیکن مهرداد وزیر اعظم وصیت نامه قباد را که به اسم انوشیروان بود بیرون آورد و به استناد آن او خود را شاهنشاه خواند . (29)



نقش برجسته خسرو انوشیروان دادگر در کاخ دادگستری تهران.

انوشیروان سردار دلاور و سیاست مدار مدبر بود . و در جنگهای خارجی با دولت روم و شورشیان خزرها و اخراج حبشی ها از یمن و مضم ساختن کشور یمن ، بار دیگر شاهنشاهی ساسانیان کامیاب شد و مرزهای آریانا را ایمنی بخشید .

انوشیروان در اوایل شاهنشاهی خویش با آموزش دقیق از جوسیاسی موجود و اوضاع متشنج داخلی در صدد بر آمد تا با دولت روم از راه صلح پیش آید . یوستی نیانوس از سالهای 527 تا 565 م . شاهنشاه روم بود تلاش برای این داشت که در اروپا به لشکرکشی هایی دست زند به این مناسبت از پیشنهاد صلح انوشیروان استقبال کرد .



نمایی از یوستی نیانوس بر موزاییکی شناخته شده در کلیسای سنویتاله در راولنا



سکه ژوستین یکم امپراتور روم شرقی

و سرانجام جنگی که در مدت سی سال میان روم و آریانا دوام داشت روی موافقت نامه صلح زیر ، ختم گردید :

1 - روم متعهد است که مبلغ یازده هزار پوند طلا که مساوی می شود به کمیت 4994 کیلو گرام طلا ، برای حفاظت دربند و سایر دژهای قفقاز بدولت آریانا

بپردازد و دولت آریانا هم در این نقاط پادگان قوی نگاهدارد.

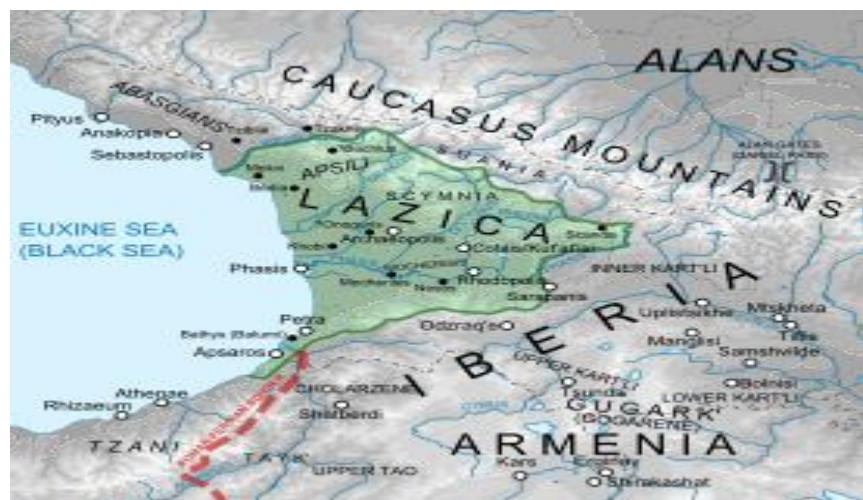
2- روم میتواند جزیره " دارا " را که در جنوب ترکیه امروزی (30) قرار دارد در تصرف نگاه دارد، اما نباید آنجا را مرکز لشکری خود در بین النهرین قرار دهد.



Wikimapia

جزیره دارا

3- هر قدر از ولایات «لازیکا» (31) مکانی است در جنوب گرجستان امروزی ، که در تصرف طرفین بود از این بعد هم به همان حال باقی خواهد بود .



4- روم و آریانا همیشه باهم متحد خواهند بود .

این پادشاه که نویسندگان اروپا او را « خسرو » و اعراب « کسری » مینامند حقاً که دوران حکمرانی او را میتوان از درخشانترین و بزرگترین و نامی ترین دوره های شاهنشاهی نیاکان ما دانست . (32)

عهد بزرگ تمدن ادبی و فلسفی آریانا با سلطنت خسرو انوشیروان آغاز می‌شود. آریانای بزرگ در هنگام شاهنشاهی انوشیروان چنان عظمت فرهنگی و علمی و ادبی و فلسفی کسب می‌کند که تربیت معنوی و توسعه ادبیات این عصر نقش سازنده در معرفی و رشد فرهنگ باستانی آریائی‌ان یا ایرانی‌ها در قرون بعدی ایفاء نموده است.

از سخنان نغز شاهنشاه ساسانی انوشیروان :

شاهنشاه انوشیروان دادگر خوان بزرگی داشت از طلا آراسته با اقسام جوهرات نوشته بود :

– هر که غذای حلال خورد و مازاد آن را به حاجتمند دهد نوشش باد و هر چه را که با اشتها خوری تو آن را می‌خوری و هر چه را که بی اشتها خوری او تو را می‌خورد.

انوشیروان چهار انگشتی بر دست داشت :
– اولین انگشت مخصوص مالیات بود که نگین آن عقیق بود و نقش عدالت در هنگام گرفتن مالیات بر آن نقش بسته بود.

– دومین انگشت مخصوص املاک بود که نگین اش فیروزه بود و نقش آبادی بروی آن نقش بسته بود

– سومین انگشت مخصوص مخارج بود که نگین یاقوت سرمه‌یی داشت که با نقش تأمل و صبر مزین شده بود

– چهارمین انگشت مخصوص برید بود که نیگین اش یاقوت سرخ بود و همچون آتش می‌درخشید و نقش امید بر روی آن نقش بسته بود.

از انوشیروان پرسیدند گرانقدرترین گنج‌ها که هنگام حاجت سودمند افتد کدام است؟ وی گفت: نیکی‌ایکه پیش از ادگان سپرده باشی یا دانشی که برای اعقاب، یعنی فرزندان آینده، واکزاری.

از وی پرسیدند: دراز عمر تر از همه مردم کیست وی گفت: هر که عملش بسیار باشد و یارانش از او ادب آموزد یا نیکی فراوان کرده باشد که اعقابش بدو شرف اندوزند. پس حریصان را به صف مردم امین میارید و دروغگویان را جزو ازادگان مشمار.

دست آورد های مهم انوشیروان

استقرار و تقویه حاکمیت سیاسی،

تجدید درجات اجتماعی،

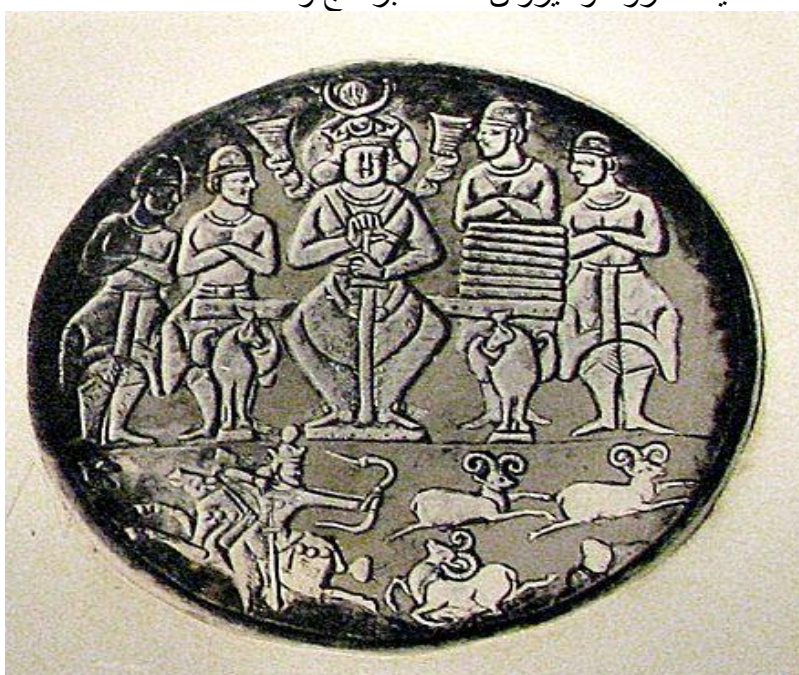
اصلاحات اقتصادی و مالیاتی،

رشد چشمگیر علم و دانش به ویژه در دانشگاه گندی شاپور،

افزایش چشمگیر قدرت نظامی ارتش ایران بزرگ ،
 ترجمه کتاب های گوناگون به زبان پهلوی یعنی فارسی میانه از جمله کلیله
 و دمنه ، رشد چشمگیر هنر و موسیقی (33)
 نبرد با روم و فتح انتالیا ،
 خراجگزار شدن دولت روم به ساسانیان ،
 نبرد با ترکان و یفتلی ها و شکست دادن آنها.
 نگاه کنید به طرح از خسرو انوشیروان در هنگام شکار.



نگاه کنید خسرو انوشیروان نشسته بر تاج و تخت





سکه خسرو یکم ضرب شده در کرمان



سکه خسرو یکم ضرب شده در گندی شاپور

آخرین گفتار انوشیروان دادگر به فرزندش هرمز ، به سال 579 میلادی :

– فرزندم در زندگی ات بر دیگران فخر مفروش و همچون دیگر انسانهای جامعه باش و خود را بالاتر از آنان بدان .

مبادا تنها در اندیشه آسایش خود باشی ، زیرا اگر پادشاه در رفاه و آسایش باشد و افراد جامعه در رنج و سختی بسر ببرند هیچ کس در دیار آریانا زمین از تو خشنود نخواهد بود و هیچ کس آسایش نخواهد داشت .

– اگر مایل به حفظ تاج و تخت شاهنشاهی کهن ایران بزرگ هستی درویشان و مستمندان را یاری ده .

– پادشاه همچون درختی است که مردم کشورش حکم ریشه های آن درخت را ایفا میکنند . درخت زمانی مستحکم خواهد بود که ریشه هایش گسترده و قویتر باشد زیرا در غیر این صورت – تو نابود خواهی شد .

– دل مردمانت را مرنجان که اگر چنین کنی ریشه خودت را ضعیف کرده یی . اگر راه پارسایی و نیک اندیشی را انتخاب کنی و دیگران را به آن دعوت کنی - سرزمین و تاج و تخت ات در پناه خداوند خواهد بود .

– بخشندگی و امید دادن را قوت ببخش . تو باید مردمانت را از گزند دشمنان و دشواریها ننگه داری و با ناراحتی آنان اندوهگین شوی . نیز به خاطر داشته باش که نباید همیشه در اندیشه گسترش مرزهای سرزمین ات باشی . زیرا با این کار رعیت ها و مردم مستضعف از تو دلگیر خواهند شد .

– همیشه از مال اندوزان شجاع در هراس باش زیرا تو را تضعیف خواهند کرد .

– همیشه پروردگار را در خاطر داشته باش و از او بترس . بدون شک جور و ستم ، کشور را رو به ویرانی خواهد کشاند . در مدت پادشاهی ات دهقانان را یاری ده و آنان را در پناه خود بگیر و از مزدوران و چاپلوسان که دهها برابر دهقانان کار می کنند دوری کن و پاداش کسانی را که نیک می کنند بده و برایش ارزش گذار . (34)

در مدت نزدیک به پنجاه سال فرمانروایی انوشیروان ، سرزمین آریانای بزرگ از سند تا دریای سرخ (35) گسترش یافت .

نگاه کنید به موقعیت دریای سرخ در نقشه امروزی



ششم - پادشاهی یزدگرد سوم
سی و پنجمین
شاهنشاه ساسانی ها

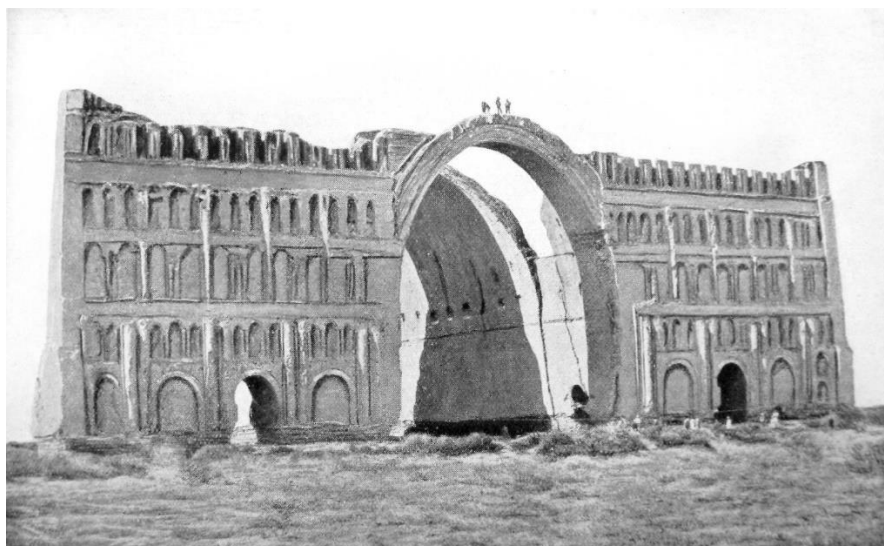


سکه‌ای منقش به چهره یزدگرد سوم

یزدگرد سوم از سالهای (632 تا 651 میلادی) شاهنشاه آریانا یا ایران قدیم بود . وی از اخلاف خسرو پرویز و پسر شاهزاده شهریار و آخرین پادشاه ساسانی (اجداد تاجیکان ، پارسها و گردها) است . کـــه پس از « آذرمیدخت » نبیره انوشیروان دادگر - در استخر فارس او را شاه خواندند و در آتشکده اردشیر ، تاج شاهی بر سرش نهادند و به یاری رستم فرخ زاد سپهبد آریانای بزرگ ، تمام کشور زیر فرمان یزدگرد درآمد .

در حالیکه اعراب مسلمان تا دروازه های کشور آمده بودند و پس از چند جنگ که در دوران او میان آریانیان و اعراب رخ داد ، اعراب مسلمان بر آریانیان غلبه کردند . و یزدگرد از مغرب به مشرق رفت تا از خاقان چین کمک طلبد .

ولی سرانجام در اثر خیانت سردارانش در سال 31 هـ . ق . در قریه زریق نزدیک مرو در کنار رود زریق کشته شد و دوران شاهنشاهی سلسله ساسانیان آریایی به پایان رسید . (36)



طاق کسری در تیسفون پایتخت ساسانیان که عریض‌ترین طاق معماری دوران باستان است. (37) تیسفون یک کلان‌شهر تجاری غنی در آن دوران و پرجمعیت‌ترین شهر در میانه سال‌های ۵۷۰-۶۲۲ میلادی بوده‌است که در نتیجه حمله اعراب متحمل خرابی‌ها و غارت‌های گسترده‌ای شد.

هنگامی که یزدگرد سوم پادشاه شد، مشکلات فراوانی در کشور مستولی بود.:

یک - تحقق سیاست نظامی و سیاسی جدیدی که از دوره انوشیروان در پیش گرفته شده و آن مبنی بر دادن اختیارات به سپهبدان و رؤسای استانها و مرزبانان محلی بود، این راهکار سیاسی قدرت شاهنشاهی ساسانی‌ها را متزلزل کرده و یک نوع شرایط خود گامگی و ملوک طوایفی را بوجود آورده بود.

دوم - نهاد های قدرت دفاعی شاهنشاهی ساسانیان بر اثر جنگهای طولانی ایکه با شاهنشاهی روم داشتند، سست و ناتوان شده بودند.

سوم - تحمیل نفوذ خطرناک نجبا و موبدان وضع را نابسامان ساخته بود. دسته بندی ها و اختلافات و کشمکشها بر سر تصاحب قدرت به اوج خود رسیده بود.

بگونه مثال در مدت زمان چهار سال فاصله مرگ خسرو پرویز و جلوس یزدگرد سوم دوازده تن هریک:

- قباد دوم شیرویه فرزند خسرو دوم (628 میلادی)،
- اردشیر سوم فرزند شیرویه (628-630 میلادی)،
- خسرو سوم فرزند قباد یکم (630 میلادی)،
- جوانشیر فرزند خسرو دوم (630 میلادی)،
- پوراندهخت دختر خسرو دوم (630-631 میلادی)،
- گشنسب بنده فرزند قباد یکم (631 میلادی)،
- آرمیدخت دختر خسرو دوم (631 میلادی)،
- هرمز پنجم نواده خسرو دوم (631 میلادی)،

- خسرو چهارم نواده خسرو دوم (631 میلادی) ،
- پیروز دوم نواده انوشیروان (631 میلادی) ،
- خسرو پنجم نواده انوشیروان (631 میلادی) ،

در انجام یزدگرد سوم فرزند شهریار به سلطنت رسیدند ؛ ولی در حل منازعات داخلی و خارجی و ایجاد ثبات سیاسی و امنیت ملی سراسری موفق نبودند .

این وضع رقتبار سیاسی در حقیقت اعلام خطر شومی برای فرویزی شاهنشاهی بزرگ ساسانیان اجداد تاجیکان ، پارسها و گُرد ها بود . این و ده ها مؤلفه های منفی دیدخل دست به دست هم داده زمینه زوال شاهنشاهی ساسانیان و استیلای تازیها را بر سرزمین نیاکان ما مساعد گردانید .

برافتادن شاهنشاهی ساسانیان

از تاریخ 53 پیش از میلاد تا 651 میلادی حدود شش صد سال بین دوا بر قدرت باستان یعنی روم و آریانیان اشکانی و ساسانی ، حالت جنگ و گاهی صلح برقرار بود . (38)

و همین حوادث موجب تضعیف این دوا بر قدرت عظیم گردید و زمینه را برای چیرگی تازیان در سرزمین آریان فراهم ساخت . در حدود سال 633 میلادی برابر با 12 هجری قمری عرب ها به مزرهای آریانا رسیدند . قبل از آن حضرت محمد طی نامه یی به خسرو پرویز که در سالهای 590 تا 628 میلادی حکمرایی کرد ، او را به اسلام دعوت کرده بود .

پس از درگذشت حضرت محمد و در زمان ابوبکر خلیفه اول ، خالد بن ولید با سپاهیان عرب به مرزهای آریانای بزرگ در بین النهرین رسید . تا قبل از خسرو پرویز وظیفه دفاع از مرزهای آریانا در برابر بادیه نشینان با دولت حیره (39) بود .

اما چون خسرو پرویز دولت حیره را برداشت —مرزبانان آریایی عهده دار مقابله با بادیه نشینان شدند . خالد بن ولید در حمله به آریانای بزرگ مرزبانان را شکست داد .

در سال 14 هـ . ق. برابر به 635 میلادی که عمر خلیفه دوم از کارها و جنگ شام فراغت یافت . آماده جنگ با آریانا گردید . سعد بن ابی وقاص با سی هزار سپاه مامور جنگ با آریانیان شد .

یزدگرد هم سپاهی گویا به کمیت یک صد و بیست هزار نفر در تحت فرماندهی سپهبد رستم فرخ زاد ، بیاراست . عمر در همان سال بروایتی ، نامه یی بدر بار یزدگرد فرستاد و بقولی هیاتی مرکب از دوازده یا بیست نفر به آن دربار اعزام نمود . حکایت است که این هیئت در ورود به تیسفون (پایتخت شاهنشاهی ساسانیان ، واقع در کشور عراق امروزی) مردم این هیئت را دیده آنها را بواسطه لباسشان استهزاء مینمودند .

مخصوصاً کمان‌شان را به آلت پشم‌ریسی زن‌ها تشبیه می‌کردند، ولی بدن لاغر و خشکیده و در عین حال متهور و جسور و بویژه لحن نظامی آنها، نظر شاهنشاه یزدگرد ساسانی را کـــه در آن وقت از سقوط شام هم باخبر شده بود جلب کرده آنان را به احترام پذیرفت و پرسید:

مقصودتان از رسالتی که دارید چیست؟ گفتند باید اسلام را بپذیرید. شاه در جواب با نظر حقارت به آنها نگریسته و اشاره به لباس و فقر و فاقه و بدبختی آنها کرده گفت:

شما همان مردمی نیستید که سوسمار می‌خوردید و اطفال خود را زنده بگور می‌کردید. نمایندگان عرب با لحن ساده‌ای تصدیق نمودند گفتند که وضع آنها در سابق همین‌طور بود ولی حالا آن وضع بکلی تغییر کرده است، بلی ما فقیر و گرسنه بودیم لیکن خدا خواسته است که غنی و سیر شویم و حالا که شما شمشیر را اختیار کرده اید پس حکم بین ما و شما همان خواهد بود.

قابل یادمانی می‌دانم که بیش از 1380 سال از روزگار خلیفه دوم اسلام و یزدگرد سوم ساسانی می‌گذرد، این دو نامه در تألیفات هیچ یک از مورخان و محققان بزرگ قدیم و جدید ایرانی و غیر ایرانی که حوادث مربوط به جنگ‌های صدر اسلام را گزارش کرده‌اند، نقل نشده است. بگونه مثال در آثار:

تاریخ طبری ابن کثیر،
تاریخ سیاسی ساسانیان (تألیف دکتر مشکور)،
ایران در زمان ساسانیان (تألیف کریستن سن)،
ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان (تألیف نولدکه، ترجمه زریاب خوئی)،
از پرویز تا چنگیز (تألیف تقی‌زاده)،
تمدن ایران ساسانی (تألیف ولادیمیر گریگوریچ لوکونین)،
ایران در آستانه یورش تازیان (تألیف آ.ای کولسنیکف)،
مطالعاتی درباره ساسانیان (تألیف کنستانتین اینوسترانتسوف)،
اسلام در ایران پتروشفسکی... همه در دسترس است و در هیچ یک از این مآخذ، نام و نشانی از نامه‌های ادعا شده و یا هیئت اعزام شده نیست.

بدین ترتیب زمینه جنگ آریانیان و عرب فراهم گردید و در قادسیه (کربلای امروزی) دو سپاه به جنگ پرداختند و پس از چهارروز جنگ سخت، رستم فرخ‌زاد سپه سالار آریانیان کشته شد و سپاه تازیها بر سپاه یزدگرد پیروز آمد (سال 14 هـ. ق. برابر به 635 میلادی).

پس از کشته شدن رستم فرخ‌زاد و شکست سپاه یزدگرد، سپاه عرب به امر عمر دو ماه استراحت کرد و سپس در سال (16 هـ. ق. برابر به 637 میلادی) به قصد مداین حرکت کردند.

یزدگرد به سعد فرمانده قوای اسلام پیشنهاد کرد که ممالک آن سوی دجله را به مسلمین واگذارد و طرفین صلح نمایند ولی او به استهزاء رد کرد و سرانجام با فتح تیسفون کاخ پادشاهان ساسانی، غنایم و ذخایر سرشاری به دست سپاه عرب‌ها افتاد.

سعد فرمانده قوای اسلام پس از چندی در " جلولا " با یزدگرد به جنگ پرداخت و شکست دیگری به سپاه او وارد آورد. تا سرانجام جنگ نهاوند (40) که اعراب آن را فتح الفتوح نامیده اند رخ داد و سپاه یزدگرد با همه فزونی شماره و آمادگی جنگی آخرین شکست را از سپاه عرب خورد و پس از این جنگ اصفهان و فارس و آذربایجان و ری و بلاد دیگر خراسان : کابل و بلخ و مرو و تخارستان ... یکی پی دیگری به تصرف اعراب درآمد .

و یزدگرد (41) پس از شکست در جنگ نهاوند از ری به اصفهان و از آنجا به کرمان و بعد به بلخ و مرو رفت و پس از آن سفیری به چین فرستاد و از فغفورچین کمک خواست.

ولی دولت چین به سبب دوری از آریانا از دادن کمک خود داری کرد. بعد یزدگرد با خاقان ترک ها مذاکره کرد و او در ابتدا راضی شد به یزدگرد کمک کند ولی بعد به سبب ناراضامندی از رفتار او امتناع ورزید. بعد این وضع دشوار ، یزدگرد (31 هـ. ق . برابر به 651 میلادی) در یک حادثه ناگهانی کشته شد و با مرگ او سلسله ساسانیان آریایی پس از 427 سال فرمانروایی در سرزمین آریانای بزرگ ، سرنگون گردید.

1- در مجموع گسترش و تغییر شکل زندگی افغانها [و مهاجرت ایشان] ، با حوادث هجوم مغول و تیمور در ارتباط است ؛ هرچند مغول ها موفق به تسخیر هندوستان نشدند، اما جناح راست ساحل رود سند و پنجاب غربی در تصرف آنها در آمد. آنان به مصروفیت های بزرگ جنگی با هند کشانیده شدند؛ این مناطق در طول قرن سیزدهم تا نیمه ی قرن چهاردهم به میدان نبرد های طولانی و مداومی میان فرمان روایان مغول و سلاطین دهلی مبدل گشته بود. به اثر این تهاجمها بنیاد تمدن زراعتی دچار ضعف و ناتوانی گردید و دیگر نتوانست آبادی شهرها، رونق اقتصاد و تجارت را مثل سابق تأمین کند. زمینهای بلا استفاده را قبایل پشتون که مالدار و خانه بدوش بودند ، یا با اجاره یا بدون اجاره از صاحبان شان که عمدتاً تاجیکان بودند تصاحب نمودند. ایگور میخایلوویچ ریسنر می نویسد :

" زمین های هموار تخلیه شده در قرون سیزدهم - هفدهم که اهالی بومی یعنی تاجیکان آنرا در دامنه های شمال غربی کوههای سلیمان و اقوام مختلف هندی در قسمت جنوب شرقی همین جبال کاملاً یا قسمی ترک نمودند ، به تدریج توسط افغانه اشغال شدند. اولین بار به اجازه شاهرخ میرزا (807 - 850 هـ . ق . / 1405 - 1447 میلادی) در اطراف قندهار ساکن شدند. "

شاهرخ میرزا : چهارمین پسر تیمور گورکانی است . در سال (779 هـ . ق .) به دنیا آمد و در سن بیست سالگی یعنی در سال (799 هـ . ق .) حکمران مستقل خراسان گشت و سکه بنام خویش زد . و در سن 38 سالگی یعنی سال مرگ تیمورگورکانی (807 هـ . ق .) پادشاه مستقل بود و در سنوات : 809 مازندران و 811 ماوراءالنهر و 817 فارس و 819 کرمان و 823 هجری قمری آذربایجان را تصرف کرد .

شاهرخ میرزا 43 سال سلطنت کرد و 73 سال عمر نمود و در سنه 850 هـ . ق. در شهری درگذشت . در زمان سلطنت خویش برای ترمیم خرابیها که پدرش کرده بود کوشش کرد. دیوارهای هرات و مرو را ساخت به آبادی شهرها همت گماشت . پادشاهی بود نیکوکار و اصحاب علم و دانش را گرامی میداشت و ارباب صنعت را طرف توجه قرار میداد و در زمان وی علم و صنعت رواج یافت .

- رجوع شود به :

- نظریه های «تأمین ثبات» و حل مناسبات تبار - 2 ، نوشته : دکتر محی الدین ، مهدی .

- بنو و یا سرحد افغانی ما ص 14، س.س. توریون به نقل از تاریخ تحلیلی افغانستان ص 158 .

- مجله ی آمو، سال 1380، شماره های 2، 3، 4 ؛ رشد فنودالیزم و تشکیل دولت افغانها، ایگور میخایلوویچ ریسنر، چاپ دوشنبه .

- تاریخ سلطانی ص 58، سلطان محمد بارکزائی، چاپ بمبئی؛

- افغانستان در پنج قرن اخیر ج 1 ، ص 41 .

- حبیب السیرج ، کتابخانه خیام ج 3 ص 554، 553 ،

- تاریخ سرجان ملک ، ص 159 ،

- تاریخ مفصل ایران ، تألیف عبدالله رازی ص 353 .

2- رجوع شود به :

- زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان ، صادق هدایت، انتشارات

- آزادمهر، چاپ نخست 1384 .
- کارنامه اردشیر بابکان بامتن پهلوی، دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ نخست 1354 .
- شاهنامه فردوسی، به تصحیح: ژول مول، چ پنجم، انتشارات بهزاد، سال 1379، ص 528 .
- 3- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، ص 701 .
- 4- «طاق کسری» مشهورترین بنایی است که پادشاهان ساسانی در مشرق تیسفون عراق واقع در محله «اسپانبر» ساخته‌اند. سقف آن به شکل بیضی زده شده و قسمتی از کاخ سفید است. نمای این بنا که متوجه بشرق است و 29 یا 28 گز ارتفاع دارد، دیواری بوده است بی پنجره لکن طاق نماهای بسیار و ستونهای برجسته و طاقهای کوچک مرتب بچهار طبقه و دیواری «دهلیزی» داشته است. بنایی این اثرشگرف را بعضی منسوب به شاهنشاه شاپور یکم و برخی به انوشیروان در سالهای (550 میلادی) میدانند.
- بارگاه با شکوه شاهنشاه ساسانی در این قصر بود و از این جا امور کشور را تمشیت میداد.
- رجوع شود به: ایران در زمان ساسانیان، مؤلف: آرتور کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، صص 174، 270، 272 .
- 5- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، 702، 703 .
- 6- همانجا.
- 7- نصیبین شهری قدیمی در جنوب ترکیه است. این شهر در استان ماردین ترکیه واقع شده است. این شهر همینطور مکان نبرد نصیبین نیز بوده است.
- 8- حران شهری بسیار کهن در میان رودان است که اکنون در استان شانلی‌اورفه ترکیه قرار دارد.
- حران منزل ابراهیم پیغمبر بود و به‌ویژه به عنوان مرکز عمده صابن‌ن و دین آنها نامدار است.
- شهرت جاودانی این شهر به سبب فلاسفه و دانشمندی است که در دوران اسلامی از آن برخاستند که از نامدارترین آنها ثابت بن قره و فرزندان و نوادگان او و بتانی است.
- رجوع شود به:
- دایرةالمعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، سرواژه: حران .
- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، مؤلف: لسترنج، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1367، ص 111 .
- 9- رجوع شود به:
- تاریخ ایران باستان، مؤلف: حسن پیرنیا، تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض ساسانیان. بویل. جی. آ.. تاریخ سیاسی ایران در ساسانیان. HERRMANN, GEORGINA. 1977
- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، ص 117 .
- 10- تاریخ ایران، تألیف: سرپرسی سایکس، ترجمه: فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی، سال 1370، نوبت چاپ پنجم، جلد اول، ص 540-541

11 - همانجا

جهت معلومات بیشتر رجوع شود به آثار زیر :

- ترجمه تاریخ طبری، نوشته محمد بن جریر طبری، چ مشکور، ص 81 و 82.

- مجمل التواریخ والقصص، محمد تقی بهار، سال 1318، ص 32.

- سبک شناسی، ج 1، ص 11 و 134.

- ایران باستان، ج 3، ص 2565.

- تاریخ گزیده، چ عکسی اروپا، ص 104.

- ایران باستان، ج 3، ص 2529 تا 2531.

- ایران در زمان ساسانیان کریستنسن، چ 2، ص 106.

- قاموس الاعلام ترکی. و حبیب السیر، چ خیام، ج 1، ص 222.

- تاریخ طبری، چ لیدن، ج 2، ص 813.

- تاریخ سیستان، ص 201.

- ایران تالیف گیرشمن ترجمه دکتر معین، صص 291 - 318.

12 - رجوع شود به : کتبیهای پهلوی، اکبرزاده، داریوش، چاپ دوم، تهران : پازینه، سال 1385.

- شاهنشاهی ساسانی، دریایی، تورج، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران : ققنوس، 1384.

- فرهنگ فارسی، مؤلف : دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، ج 5، ص 852 - 853.

13 - تصویر بر گرفته شده از این آدرس :

(FAMOUS.MIHANBLOG.COM)

14 - ایران از آغاز تا اسلام، مؤلف : ر. گیرشمن، ترجمه : محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، 1364. جهت معلومات بیشتر رجوع شود : رامتین، ایرج، شاپور اول، فاتح جنگهای ایران و روم، مشهد، انتشارات سنبله، 1386.

- بابایی، پویان، شاپور اول، همبستگی، 1384، ص 7.

15 - تاریخ ایران، تألیف : سرپرسی سایکس، ترجمه : محمد تقی فخر داعی، ج اول، ناشر : دنیای کتاب، نوبت چاپ : پنجم، ص 560 - 561.

و همچنان رجوع شود به : فرهنگ فارسی، مؤلف : دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات کبیر، تهران 1376، جلد پنجم، ص 854 - 855.

16 - سلسله کوشان که «کنشکای بزرگ» آنها بنیان نهاده بود از نژاد سکاهای می باشند. «سکاها» این شاخه نام قوم ایست که خود را تاجیک تبار آریایی می خوانند. که محل زندگی آنان از شمال به دشت های جنوب سیبری، از جنوب به دریای خزر و دریاچه آرال، از خاور به ترکستان چین و از باختر تا رود دانوب می رسید. سکاها مردمانی جنگجو بودند و گهگاه به سرزمین های همسایه خود یورش می بردند. سکاها از شاخه های نژاد هند و اروپایی بودند که همواره در تاریخ قدیم آریانای بزرگ خودنمایی می کردند. در نوشته های هرودوت، بقراط، ارسطو، استرابون، و بطلمیوس اطلاعاتی در مورد سکاها داده شده است.

17 - دیاربکر یا «آمیدا» یکی از شهرهای ترکیه است. و جمعیت آن پیرامون یک و نیم میلیون نفر است. شمار شهرستان های این استان 13 و شمار

روستاهای آن 734 است.
شهر دیاربکر (آمیدا) بزرگترین شهر کردنشین ترکیه است و دارای برج و باروی تاریخی استواری است که مربوط به دوره شاهنشاهی روم شرقی است.

18 - شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی ، برگردان مرتضی ثاقبفر ، نشر ققنوس ، چاپ یکم ، 1383 .

- ایران باستان ، میرزا حسن پیرنیا، تهران : دنیای کتاب ، چاپ نهم ، 1378.
19 - زئوس در اسطوره‌های یونان باستان ، پادشاه خدایان است. او بزرگترین فرمانروای کوه المپ و معبد تمام خدایانی که در آنجا بنا شده بودند ، بود. با بودن بزرگترین حکفرما او قانون، عدالت و معنویت را تعیین می‌نمود، و این مسئله او را رهبر روحانی خدایان و انسان‌ها نمود.

زئوس خدای آسمان‌ها بود ، و در اصل به عنوان خدای آسمان و هوا از طرف قبایل یونانی پرستش می‌شد.

20 - رجوع شود به : سایت "تاریخ ایران در این روز" نوشته دکتر نوشیروان کیهانی زاده .

21 - فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 6 ، ص 2135 .

22 - شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی، برگردان مرتضی ثاقبفر، چاپ یکم ، نشر ققنوس، چاپ 1383 ، ص 57 .

- سلطان عشق و حماسه (زندگی پرماجرای بهرام گور)، جلد 1 و 2.

- نظامی گنجوی، هفت پیکر، بهرامنامه

- علی اکبر دهخدا، لغت نامه

23 - برگفته شده از گفتار : شاهنامه فردوسی بزرگ (درباره پادشاهی بهرام گور .) ، به تصحیح ژول مول ، چاپ پنجم 1379 ، انتشارات بهزاد - تهران ، ص 596 - 610 .

24 - رجوع شود به : 54K - SAEED.PERSIANBLOG.COM/ سال 1382 هـ . ق .

25 - رجوع شود به اثر : غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم - از جمله کتابهای نفیس که مربوط به تاریخ سلاطین آریانای بزرگ و شرح احوال آنان است و در سنه 1900 م . به تصحیح و ترجمه : «زوتنبرگ» در پاریس به طبع رسیده است . این کتاب بنابر تحقیقاتی که ناشر و مترجم فرانسه آن کرده بین سنوات 408 و 412 هـ . ق. به رشته تحریر درآمده و نسخ موجود از آن منحصر به سه نسخه قدیمی بوده است که یکی متعلق به کتابخانه ابراهیم پاشا در قسطنطنیه و دو نسخه دیگر در ضبط کتابخانه ملی پاریس است .

- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 594 .

26 - رجوع شود به صفحات :

8K - SHAHNAMEH.RECENT.IR/DEFAULT.ASPX?ITEM=494 و

WWW.MEHRARGHAM.COM/DORJONLINE/SHAHNAMEH/PART

POEM49.HTML - K22 و

- FA.WIKIPEDIA.ORG/WIKI- بهرام_گور - K16

27 - برگرفته شده از سایت : (FARSHIDH.BLOGFA.COM)

- شاهنشاهی ساسانی ، تورج دریایی، برگردان مرتضی ثاقبفر، چاپ یکم ، نشر ققنوس، چاپ 1383 ، و

- کتاب : (مروج الذهب ومعاون الجوهر) مؤلف : مسعودی علی فرزند حسین ، نشر بیروت ، چاپ بیست و ششم ، انتشارات سال 1985 میلادی .
- کتاب تاریخ طبری - مؤلف : محمد بن جریر طبری (تاریخ طبری دارای 16 جلد و مرجع عمده تاریخ ایران تا اول سده چهارم هجری است ...)
- طبری این تاریخ را از زمان خلقت شروع کرده و سپس به نقل داستان پیامبران و پادشاهان قدیمی می‌پردازد. در بخش بعدی کتاب طبری به نقل تاریخ پادشاهان ساسانی می‌پردازد، و از آنجا به نقل زندگی پیامبر اسلام ، محمد می‌پردازد. در این کتاب وقایع پس از شروع تاریخ اسلامی (مقارن با هجرت به مدینه) به ترتیب سال تنظیم شده و تا سال 293 هجری شمسی را در بر می‌گیرد.
- 28- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 595 .
- 29- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی ، سال 1370 ، نوبت چاپ پنجم ، جلد اول ، ص 617 .
- 30- « دارا » مکانی است در جنوب ترکیه امروزی ، واز جزیره‌های غیر مسکونی ایرانی در خلیج فارس است. این جزیره در دهانه خور موسی قرار دارد. این جزیره غیر مسکونی محل تخم‌گذاری پرستوهای دریایی است .
- 31- « لا زیکا » مکانی است در جنوب گرجستان امروزی .
- 32- فرهنگ فارسی ، دکتر محمد معین ، چاپ یازدهم 1376 ، جلد 5 ، ص 191 .
- 33- ایران در زمان ساسانیان ، آرتور کریستینسن، ص 262
- 34- کتاب : (مروج الذهب ومعاون الجوهر) مؤلف : مسعودی علی فرزند حسین ، نشر بیروت ، چاپ بیست و ششم ، انتشارات سال 1985 میلادی .
- وهمچنان جهت معلومات بیشتر به منابع زیر مراجعه شود :
- کتبی‌های پهلوی ، اکبرزاده ، داریوش ، تهران : انتشارات پازینه ، 1385 .
- کتبی‌های پهلوی اشکانی ، اکبرزاده ، داریوش ، چاپ اول ، انتشارات پازینه، تهران 1382
- تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تفضلی، احمد ، چاپ دوم، انتشارات سخن، تهران 1377 .
- تاریخ کامل ایران باستان مهرآبادی ، میترا ، چاپ اول، انتشارات افراسیاب ، تهران 1380 .
- مانی و تعلیمات او ، ویدن گرن، گئو، ترجمه : دکتر نزهت صفای اصفهانی ، ویرایش دوم چاپ اول ، نشر مرکز، تهران 1376 .
- فرهنگ کوچک زبان پهلوی ، مؤلف " مکنزی، دیوید نیل ، ترجمه : مهشید میرفخرایی ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1379 .
- 35- دریای سرخ از حیث مساحت پانزدهمین دریای جهان به شمار می‌رود که به عربی : البحر الاحمر گویند ، خلیجی است بین شبه‌جزیره عربستان و شمال شرقی قاره آفریقا قرار دارد. واز طریق (تنگه مندب) با خلیج عدن و اقیانوس هند ارتباط می‌یابد .
- کانال سوئز در شمال آن را به دریای مدیترانه وصل می‌کند. همسایگان این دریا کشورهای عربستان سعودی، یمن، جیبوتی، اتیوپی، سودان، مصر و اردن می‌باشند. این دریا حد فاصل میان دو قاره آسیا و آفریقا است.

36- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، چاپ یازدهم 1376، جلد 6، ص 2332.

37- بزرگترین دهانه معماری جهان باستان در لرستان است.

38- مهمترین نبرد ها میان شاهنشاهی آریائی و روم عبارت اند: نبرد حرّان 53 میلادی، جنگ 58-63، لشکرکشی تراژان به پارت، نبرد تیسفون 165 میلادی، نبرد تیسفون 198 میلادی، نبرد نصیبین، نبرد راسائنا، نبرد میسیکه، نبرد بر بلیسوس، نبرد اِدا، نبرد سنجار، محاصره آمیدا،

نبرد تیسفون 363 میلادی، نبرد سامرا، جنگ آناستازی، جنگ ایبری، جنگ لازی، جنگ 572-591 میلادی، نبرد آنطاکیه، محاصره اورشلیم، محاصره اسکندریه، محاصره خالکدون، نبرد ایسوس 622 میلادی، نبرد ساروس، محاصره کنستانتینوپول، نبرد نینوا... بوده است. جهت معلومات بیشتر به منابع زیر:

- ایران نامه، جلد سوم، نوشته عباس مهرین شوشتری، انتشارات بانک ملی ایران،

- تاریخ آسیا، ایران نامه، جلد سوم، نوشته عباس مهرین شوشتری، انتشارات بانک ملی ایران، ترجمه مصطفی فرزانه، انتشارات علمی، تهران، 1329.

- تاریخ روم، آلبرماله و ژول ایزاک، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، ابن سینا، تهران، 1341.

- تاریخ ایران قبل از اسلام، پیرنیا، عباس اقبال، انتشارات نگاه، تهران، 39- حیره از شهرهای قدیم میان رودان است که در نزدیکی شش و نیم کیلومتری جنوب شهر نجف کنونی عراق قرار گرفته بود.

این شهر پایتخت ملوک لخمی بود که آنها نیز خود فرمان بردار پادشاهان ساسانی بودند. با بزرگ شدن شهر کوفه، از آبادانی حیره کاسته شد و سپس به تدریج از میان رفت. نام حیره از ریشه ای آرامی به معنی اردوگاه مرکب از خیمه ها است.

این منطقه از مراکز مهم فرهنگی آریائی و از این مرکز ساز مرتبط به دنیای عرب معرفی گردید.

40- جنگ نهاوند، در سال بیست و یکم هجری (641 میلادی) بین سپاه آریائی و اعراب در حمله اعراب به آریانی بزرگ در نزدیکی نهاوند که در منطقه کوهستانی واقع شده اتفاق افتاد. جنگ نهاوند که مسلمین آن را فتح الفتوح نامیدند یکی از مهم ترین جنگ هایی است که بین اعراب مسلمان و شاهنشاهی آریائی اتفاق افتاده است. "ابن اثیر" در خصوص علت این نام گذاری می نویسد: مسلمین فتح نهاوند را «فتح الفتوح» نامیدند زیرا بعد از آن آریائی نتوانستند جمع شده و در برابر اعراب بایستند، و پس از این جنگ بود که مسلمین سراسر کشور آریانی بزرگ را تصرف کردند، و شاهنشاهی ساسانی فروپاشید.

41- رجوع شود: تاریخ ایران، تألیف: سرپرسی سایکس، ترجمه: فخرالدین محمد تقی فخرداعی گیلانی، سال 1370، نوبت چاپ پنجم، جلد اول، ص 685، 686.

- تاریخ ایران باستان، میرزا حسن پیرنیا، تهران: دنیای کتاب، چاپ نهم، 1378. صص 229-239.

- (تاریخ کامل ایران)، دکتر رازی، عبدالله، همدانی چاپخانه اقبال سال

1363 خورشیدی.

– ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستن سن، رشید یاسمی، دکتر حسن رضایی باغ بیدی، انتشارات صدای معاصر، چ پنجم، 1385 .